فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره ۱۸، شماره ۳، بهار ۱۴۰۳، صفحات ۳۵۰-۳۱۳

تحلیل بسترها و پیامدهای کاهش مشارکت سیاسی در استان خوزستان به روش نظریه مبنایی با تکیه بر دیدگاه نخبگان سیاسی

فریبا جامعی[۱]، دکتر علی‌حسین حسین‌زاده[۲]، دکتر نی‌اله ایدر[۳]

تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۱۲/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۲۹

چکیده:

توسعه سیاسی به معنای افزایش ظرفیت یک نظام سیاسی در حل تضادهای منافع فردی و جمعی، و مهم‌ترین نماد آن، مشارکت سیاسی حداکثری مردم است، در حالی که استان خوزستان با موقعیت ژئوپلیتیک خاص، طی دهه اخیر با کاهش مشارکت سیاسی روبرو بوده است. بنابراین هدف تحقیق حاضر تحلیل کیفی موانع توسعه سیاسی استان خوزستان با روش نظریه مبنایی بوده است. جامعه مورد مطالعه، نخبگان سیاسی استان خوزستان بودند که تعداد ۱۸ نفر نمونه با روش‌های هدفمند و زنجیره‌ای انتخاب شدند و داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق، گردآوری شد. به منظور اعتباریابی از روش‌های اعتبار اعضا و مرور تحقیق استفاده شد. یافته‌های تحقیق نشان داد شرایط علّی مؤثر بر پدیده محوری «کاهش مشارکت سیاسی» عبارتند از: عوامل مردمی، عوامل حاکمیتی، عوامل نهادی، و عوامل جانبی. در واکنش به پدیده «کاهش مشارکت سیاسی» استراتژی «توسعه سیاسی» قرار دارد که شرایط زمینه‌ای مؤثر بر آن عبارتند از: ترکیب قومی، موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، وضعیت پایگاه اقتصادی ـ اجتماعی ساکنین استان، زیرساخت‌های ارتباطی ـ اطلاعاتی، حاشیه‌نشینی، بیکاری و سهم اندک بومیان از اشتغال نفتی، پیامدهای جنگ تحمیلی، اختلاف سطح برخورداری استان در بستر تاریخی. شرایط مداخله‌گر مؤثر بر این استراتژی نیز عبارتند از: موانع داخلی مردمی، موانع داخلی حاکمیتی، موانع ناشی از مرزی بودن استان، و موانع خارجی. این سه گروه از شرایط، همان موانع توسعه سیاسی استان خوزستان هستند. همچنین پیامدهای راهبرد «توسعه سیاسی» عبارتند از: منافع مردمی و منافع حاکمیتی.

مفاهیم کلیدی: *توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی، نخبگان سیاسی، استان خوزستان، نظریه مبنایی*

---

[۱] دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، گروه جامعه‌شناسی سیاسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران f_jamei@yahoo.com

[۲] استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)
a.hosseinzadeh@scu.ac.ir

[۳] استادیار گروه جامعه‌شناسی سیاسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران nabieeder@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

بحث توسعه سیاسی از جمله مباحثی است که چند دهه اخیر در کانون علایق فکری اندیشمندان علوم اجتماعی و علوم سیاسی قرار گرفته است. این بحث، به ویژه برای نخبگان فکری کشورهای جهان سوم از اولویت و اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ زیرا در این گونه کشورها، فرآیند توسعه و توسعه‌نیافتگی، چالش اصلی جامعه را تشکیل داده و همه وقایع و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود، خواه ناخواه تحت تأثیر آن قرار دارند (*Przeworski, 2007: 10*). توسعه سیاسی، بخشی از فرآیند پیچیده توسعه ملی است که دارای دو بعد توسعه مشارکت سیاسی و توسعه رقابت سیاسی می‌باشد (*Weiner & Huntington, 2010: 33*). تعاریف متنوع توسعه سیاسی عموماً حول سه محور مردم، نظام سیاسی و سازمان حکومت ارائه می‌شوند (*Pye & Verba, 1965:13*). *Lucian Pye* توسعه سیاسی را به‌عنوان یک پدیده سه‌وجهی با ویژگی‌های ذیل تعریف می‌کند: ۱) برابری و مشارکت سیاسی، ۲) ظرفیت نظام سیاسی برای ایجاد ثبات و آرامش در جامعه و اقتصاد و ۳) متمایز کردن و تخصصی نمودن ساختارهای اداری و کارکرد آنها (*Johari, 1993:171-174*). تقریباً در همه تعاریف موجود از توسعه سیاسی می‌توان «مشارکت» را به عنوان رکن اساسی توسعه سیاسی مشاهده کرد (*Forghani, 2003:113*). توسعه سیاسی در ایران به همین معنای توسعه مشارکت و رقابت سیاسی، با وجود فعالیت‌ها و تلاش‌های گسترده‌ای که طی سده اخیر توسط جریانات و نیروهای اجتماعی مختلف صورت گرفته، اما تاکنون به سطح مطلوبی نرسیده است (*Abrahamian, 2010:382-412*). طبعاً بررسی میزان مشارکت سیاسی اقوام مختلف یک کشور در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری به منظور ایجاد حس همبستگی ملی و یکپارچگی کشور نقش بسزایی دارد. هدف اصلی از ورود به این فرآیند، افزایش ظرفیت نظام سیاسی برای پاسخ‌گویی مناسب‌تر نسبت به تقاضاهای فزاینده جامعه می‌باشد. در این راستا می‌توان گفت مشارکت سیاسی بر این اصل استوار است که جامعه از پویایی کافی برخوردار باشد و لذا نظام سیاسی می‌بایستی بتواند با بهره‌گیری از قابلیت‌های موجود تصمیماتی را اتخاذ، و به اجرا گذارد که با وضعیت دگرگون‌شده محیط داخلی و خارجی تطابق داشته باشد. ایران نیز به سبب دارا بودن موقعیت خاص ژئوپولیتیکی از جمله کشورهایی است که از نظر قومی دارای ساختار و ترکیب متنوع و ناهمگونی می‌باشد که این تنوع قومی همراه با تفاوت‌های مذهبی، زبانی و فرهنگی دیده می‌شود. از آنجایی که یکی از مسایل مهم در کشور ما حفظ وحدت ملی است و یکپارچگی سیاسی از ضروریات جامعه به شمار می‌رود، توجه به این امر، مهم و ضروری می‌باشد، به ویژه اینکه بیشتر اقوام آن در

حاشیه مرزهای کشور پراکنده‌اند و دارای پیوستگی‌های جغرافیایی و فرهنگی با آن سوی مرزها می‌باشد، که این امر توجه به مشارکت اقوام در قدرت سیاسی و مشارکت شهروندان در پهنه قومی را ضروری می‌سازد. استان خوزستان نیز به دلیل ساختار قومی آن و تفاوت‌های زبانی، فرهنگی و اجتماعی که با بخش مرکزی دارد و موقعیت ژئوپولیتیکی خاص، از جمله مناطقی می‌باشد که در طول تاریخ معاصر خود دچار تغییر و تحولاتی شده و اقوام ساکن آن نیز در این تغییر و تحولات نقشی اساسی ایفا کرده‌اند (*Mohammad Hiyoudi, 2005:5*). همان‌طور که گفته شد مشارکت سیاسی یکی از ارکان اصلی توسعه سیاسی است. در سال‌های اخیر شاهد کاهش مشارکت سیاسی انتخاباتی مردم خوزستان در فرآیندهای انتخاباتی بوده‌ایم. برای مثال میزان مشارکت این استان در یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۸، یک میلیون و ۵۲۳ هزار و ۹۱۴ نفر، معادل حدود ۴۳ درصد واجدین شرایط (*ISNA, 2019*) و نیز در انتخابات ریاست جمهوری دوره سیزدهم در سال ۱۴۰۰، یک میلیون و ۷۳۰ هزار و ۴۲۶ نفر معادل ۴۷.۶ درصد واجدین شرایط بوده است (*Mehr News Agency, 2021*)؛ همچنین در دوازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۴۰۲، ۴۳ درصد خوزستانی‌های واجد شرایط شرکت نموده‌اند و این استان در رتبه بیستم قرار داشته است (*ISNA, 2023*) که جای تأمل دارد. همان‌طور که پیداست آمار مشارکت شهروندان واجد شرایط رأی‌دهی خوزستان در سه انتخابات مهم اخیر که نمود بارز مشارکت سیاسی محسوب می‌گردد، کمتر از نیمی از واجدین شرایط این استان بوده است که آمار قابل تأملی است. با توجه به موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی استان خوزستان، تنوع قومی، مذهبی و فرهنگی در آن و اهمیت و جایگاهی که در حفظ جغرافیای سیاسی و تمامیت ارضی کشور دارد و این اصل مهم که بقای سیاسی نظام منوط به مشارکت سیاسی مردم در همه گروه‌های قومی، مذهبی و فرهنگی است، و همچنین عنایت به کاهش مشارکت سیاسی در این استان و بروز برخی جنبش‌های اعتراضی در سال‌های اخیر به ویژه به دلیل پایمال شدن حقوق زیست‌محیطی مردم این استان، این مسأله اساسی مطرح می‌گردد که علل و پیامدهای کاهش مشارکت سیاسی در استان خوزستان چه هستند؟ و چرا توسعه سیاسی در این استان علیرغم ظرفیت‌ها و توانمندی‌هایی که دارد به ویژه منابع غنی در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تاکنون در حد مطلوب حاصل نشده است؟

پیشینه پژوهش

جدول ۱: پیشینه پژوهشی

Table 1: *Research Background*

محققین	روش	نتایج
Researchers	*Method*	*Results*
محمدهیودی (۱۳۸۴)	تحلیل مضمون	از دیدگاه شیوخ عرب و مدیران سیاسی فارس استان خوزستان، تغییر و تحولات در نظام بین‌الملل، کمتر بودن تعداد مدیریت‌های عرب نسبت به فارس، عدم توجه به مطالبات قومی و پایین بودن شاخص‌های توسعه استان نسبت به میانگین کل کشور موجب کاهش تمایل قوم عرب به مشارکت سیاسی شده است
نواختی‌مقدم و کرمی‌فرد (۱۳۹۱)	پیمایش	مهم‌ترین عامل بروز پدیده قهر کردهای ساکن استان آذربایجان غربی با صندوق‌های رأی بی‌اعتمادی متقابل میان کردها و حاکمیت است
نظری و همکاران (۱۳۹۲)	پیمایش	بین اعتماد به رسانه‌های جمعی، اعتماد به افراد مذهبی، اعتماد به سیاسیون، اعتماد سیاسی، مشارکت سیاسی با توسعه سیاسی رابطه معناداری وجود دارد
پناهی و بنی‌فاطمه (۱۳۹۴)	پیمایش	همه مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی (نگرش نسبت به نظام سیاسی و نخبگان سیاسی حاکم، دانش سیاسی، نگرش زنان نسبت به توانمندی سیاسی خود، و هنجارمند دانستن مشارکت سیاسی زنان) با مشارکت سیاسی زنان رابطه معنی‌دار مثبت دارند
قادری (۱۳۹۴)	مطالعه مروری	انجام اصلاحاتی در زمینه‌های مدیریت سیاسی فضا و از بین بردن تمرکز اداری و سیاسی، انجام تغییرات در تقسیمات اداری و سیاسی منطبق با ویژگی‌های فرهنگی و طبیعی در جهت آمایش سرزمینی، از بین بردن نگاه سیاسی و امنیتی به مناطق قومیتی، ایجاد و حمایت از مؤسسات دولتی و خصوصی برای حفظ و حراست از فرهنگ، زبان و آداب و رسوم قومیت‌ها و در نهایت برنامه‌ریزی در جهت توسعه و عمران این مناطق با توجه به پتانسیل‌های داخلی آنان جهت دستیابی به رشد متوازن مناطق می‌تواند موجب افزایش مشارکت سیاسی اقوام مختلف گردد
خلیلوند و همکاران (۱۳۹۵)	پیمایش	متغیرهای سن، درآمد، تحصیلات، محل سکونت، مذهب، قومیت، طبقه اجتماعی، شغل، وضعیت تأهل، احساس محرومیت نسبی، اعتماد سیاسی، احساس بی‌قدرتی، فاتالیسم، میزان استفاده از رسانه‌های جمعی، سرمایه

محققین *Researchers*	روش *Method*	نتایج *Results*
		اجتماعی با متغیر مشارکت سیاسی زنان خوزستانی رابطه معناداری دارند
محرابی و خلف‌زاده (۱۳۹۵)	پیمایش	بررسی میزان مشارکت سیاسی اقوام مختلف استان خوزستان از اوایل انقلاب اسلامی تاکنون نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی هویت ملی را تقویت می‌کند
سبکتکین‌ریزی و همکاران (۱۳۹۵)	پیمایش	میان میزان مشارکت سیاسی ـ اجتماعی شهروندان کرج با رضایت‌مندی سیاسی۰/۵۳ و با رضایتمندی اجتماعی ۱۸٪ همبستگی معنادار وجود دارد
صفری (۱۳۹۶)	پیمایش	در میزان مشارکت سیاسی شهروندان عوامل: انگیزه‌های سیاسی، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی، محیط سیاسی، دین و مذهب، سطح اطلاعات مردم، وجود احزاب مختلف در رقابت سیاسی، فرهنگ مشارکت، اعتماد عمومی به حاکمیت، عدالت اجتماعی و اقتصادی، و فعالیت رسانه‌های جمعی مؤثر هستند
باقری و همکاران (۱۳۹۷)	پیمایشی	متغیرهای مستقل پژوهش (سن، درآمد، تحصیلات، قومیت، وضعیت تأهل، سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی، احساس بی‌قدرتی، وفاق اجتماعی و پیوند اجتماعی) با متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) زنان خوزستانی رابطه معناداری دارند
علی‌پور خدادای و همکاران(۱۳۹۸)	تحلیل مضمون	قشربندی جامعه خوزستان در فرآیندی چندبعدی زمینه-ساز شکل گیری ساختار معناداری مبتنی بر مؤلفه‌های قـدرت، ثروت و فرهنگ اجتماعـی در تعـامل با ویژگی-های اکتسابی دانشجویان بومی نظیر تحصیلات، منزلت و ارزش‌های علمی گردیده و موجب خلق الگویی تلفیقی بر مبنای عناصر سنتی و مدرن گردیده که توأمان بر آگاهی‌بخشی و مشارکت سیاسی این طیف تأثیرگذار است
پیشگاهی‌فرد و حدادپور (۱۳۸۹)	مرور آماری	با بررسی میزان مشارکت مردم خوزستان در هشت دوره انتخابات نمایندگی مجلس نتیجه گرفته‌اند که: ۱) کاهش مشارکت می‌تواند به معنای کاهش همبستگی اجتماعی ارزیابی شود. ۲) مشارکت از دوره اول تا پنجم روند صعودی داشته و از دوره ششم تا هشتم نزولی بوده است. ۳) عواملی از قبیل سواد و شهرت نامزدها و قوم و قبیله، معیار رأی‌دهی بوده است. ۴) به استثنای دوره ششم، در اکثر دوره‌ها مردم استان، جناحی و حزبی رأی نداده‌اند.

محققین *Researchers*	روش *Method*	نتایج *Results*
		۵) در اکثر حوزه‌های انتخابیه کم‌جمعیت و با درصد روستانشین بیشتر نسبت به شهرنشین، آراء به صورت قومی و قبیله‌ای تقسیم می‌شود. و در اکثر حوزه‌های انتخابیه‌ای که جمعیت شهرنشین بیشتر است میانگین روند مشارکت در هشت دوره ضعیف یا متوسط بوده مانند اهواز، آبادان و دزفول
حسین‌پور و همکاران (۱۴۰۰)	پیمایش	میانگین مشارکت سیاسی زنان لر بختیاری (۳۹/۷۲) بیشتر از زنان عرب (۳۲/۰۱) استان خوزستان است. زنان مجرد (۳۵/۰۱) گرایش بیشتری نسبت به زنان متأهل (۳۳/۱۰) در امر مشارکت سیاسی دارند
Difravceisci & Gitelman (1984)	پیمایش (روسیه)	هنگامی که فرد احساس کند کارکردهای نظام منافع او را تأمین نمی‌کند، به افراد مجری نزدیک می‌شود نه به سیاست‌گذاران. بنابراین به مکانیسم‌های سازش‌کارانه بها داده می‌شود که مانع مشارکت سیاسی می‌شود
Bahyar & Silver (1993)	پیمایش (روسیه)	مشارکت سیاسی افراد به انگیزه‌های آن‌ها بستگی دارد به طوری که افراد منتقد که از زندگی خود ناراضی هستند، به امور سیاسی علاقه ندارند، یا طرفدار آزادی و عدم کنترل دولت بر آزادی‌های مدنی و اقتصادی هستند
Zuhair & Kurian (2015)	تحلیل مضمون (مالدیو)	موانع اجتماعی ـ اقتصادی، تأثیرات سیاسی، فقدان ظرفیت انسانی و مالی، شکاف جنسیتی، از بین رفتن روحیه جامعه و عدم آگاهی محیطی و رویه‌ای، بر ظرفیت و تمایل کنشگران برای مشارکت تأثیر می‌گذارد

همچنان که پیداست پژوهش‌های داخلی و خارجی بسیاری عموماً هم به شیوه پیمایشی در زمینه عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی انجام گرفته است اما تاکنون به پدیده کاهش مشارکت سیاسی به ویژه در استان خوزستان، آنطور که باید و شاید به ویژه در سال‌های اخیر پرداخته نشده است. پژوهش حاضر درصدد بوده به صورتی متمایز از پژوهش‌های پیشین مرتبط، به روش نظریه مبنایی و با تکیه بر بافت بومی و فرهنگی خاص منطقه خوزستان، علل و پیامدهای کاهش سیاسی این استان را از منظر نخبگان سیاسی مورد مطالعه قرار دهد.

ملاحظات نظری

مشارکت سیاسی، یکی از فرآیندهای اساسی توسعه سیاسی است که به شرکت اداری، آگاهانه و آزادانه شهروندان، در عرصه فعالیت‌های سیاسی حزبی، انتخاباتی و پارلمانی جامعه

دلالت می‌کند (*Abdollahi & Rad, 2009:38*). مهم‌ترین خصیصه توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی است و نظامی که در آن مشارکت سیاسی به معنای عام ممکن باشد، از دیگر نظام‌ها توسعه‌یافته‌تر است (*Bill & Hardgrave, 1981:66-68*). در این مورد باید گفت اگر چه مشارکت سیاسی به‌عنوان شرط لازم توسعه سیاسی مطرح است، لیکن شرط کافی نیست؛ چرا که مشارکت سیاسی بدون وجود رقابت سیاسی چندان معنایی ندارد. به علاوه، در توصیف نظام سیاسی توسعه‌یافته که متضمن رقابت و مشارکت سیاسی است، نمودهای نهادی خاصی به‌عنوان نشانگان نهادی متصور برای تحقق رقابت و مشارکت سیاسی مورد تأکید است. از نظر تاریخی، به‌ویژه با توجه به تاریخ توسعه سیاسی غرب، رقابت و مشارکت سیاسی در قالب نهادهای عمده‌ای مانند احزاب سیاسی، پارلمان و انتخابات نمودار شده‌اند (*Mayeli, 2000:333-334*) بنابراین می‌توان اینگونه استنتاج کرد که نمونه آرمانی توسعه سیاسی به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن بالاترین و مطلوب‌ترین سطح مشارکت و رقابت سیاسی در عرصه فعالیت حزبی، انتخاباتی و پارلمانی جامعه جریان داشته باشد (*Abdollahi & Rad, 2009:39*). اگر بپذیریم که توسعه سیاسی در عمل به معنای توسعه مشارکت و رقابت سیاسی شماری از گروه‌ها و منافع سازمان‌یافته به منظور تصرف قدرت سیاسی و اداره کشور برحسب سیاست‌ها و مواضع هریک از گروه‌هاست، در آن صورت، احزاب، انتخابات و پارلمان، کانون و هسته اصلی زندگی دموکراتیک را تشکیل می‌دهند و مشارکت و رقابت سیاسی عمدتاً بر حول این سه محور جریان می‌یابد (*Ibid:36*). جیاکومو لوچیانی معتقد است که بدون شک پیدایش رقابت ایدئولوژیک مشارکت سیاسی به عنوان ویژگی‌های اساسی توسعه سیاسی، خود نیازمند تحولات عمده‌ای در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه است. دست کم این که وجود نوعی ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خاص، بیشتر مساعد پیدایش و گسترش مشارکت و رقابت سیاسی است، اما در اغلب جوامع نفت‌خیز خاورمیانه و از آن جمله ایران، چنین ساختار مساعدی برای توسعه سیاسی موجود نیست (*Louchiani, 2001:65*) چرا که به عقیده *Lucian Pye* در این قبیل کشورها، تمرکز و اتکای انحصاری دولت تحصیل‌دار، بر درآمدهای نفت و ضدیت ذاتی آن با کثرت‌گرایی و جامعه مدنی، عملاً زمینه را برای استقرار نظام بسته سیاسی فراهم می‌کند و نظام سیاسی، بسیاری از لوازم دموکراسی و تجلی اراده مردم را از دست می‌دهد و میزان مشارکت و رقابت سیاسی در عرصه فعالیت حزبی، انتخاباتی و پارلمانی، به پایین‌ترین سطح ممکن تنزل می‌یابد و همین وضعیت، نهایتاً به بحران مشارکت و متعاقب آن نااستواری سیاسی می‌انجامد (*Pay & et. al, 2001:42*).

قلمرو امر اجتماعی بر تعاملات غیرسیاسی مردم در سطح اجتماعی اشاره دارد و در قلمرو امر سیاسی، مقوله قدرت، شکل دولت و جهت‌گیری‌های شهروندان نسبت به امور سیاسی مطرح است (*Rezaei, 2002:109-111*). *Almond & Verba* در زمینه تعامل میان قلمرو امر اجتماعی و امر سیاسی معتقدند که مجموعه‌ای از ساخت‌های اجتماعی در نظام سیاسی دخالت دارند و بنابراین قبل از آن که همیاری مدنی در جامعه‌ای شکل بگیرد، باید در حوزه جامعه تمایل به مشارکت اجتماعی وجود داشته باشد. در چنین فضایی، بالطبع کنش اجتماعی پیوسته بر کنش اجتماعی گسسته ترجیح داده می‌شود و راه برای مشارکت سیاسی و جهت‌گیری‌های همیارانه هموارتر می‌گردد (*Almond & Verba,1965: 134*). به باور آنها شهروندان زمانی که در جامعه مدنی و نهادهای آن زندگی نکرده باشند، قادر به برقراری رابطه مشارکت‌آمیز با نظام سیاسی نخواهند بود (*Ibid:280*). *Robert Alan Dahl* نیز شرایط ذیل را برای گسترش مشارکت سیاسی ضروری می‌داند: ۱) نظارت بر عملکرد نیروهای نظامی و انتظامی توسط مقامات منتخب؛ ۲) اعتقادات و فرهنگ سیاسی دموکراتیک؛ و ۳) فقدان هر گونه کنترل خارجی ضد دموکراتیک (*Dahl, 2000:184*). *Samuel P. Huntington* نیز مفهوم توسعه سیاسی براساس میزان صنعتی شدن، تحریک و تجهیز اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی مورد ارزیابی قرارداده و بر این اعتقاد است که در فرایند توسعه سیاسی تقاضاهای جدیدی به صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر ظهور می‌کنند. بنابراین نظام سیاسی باید از ظرفیت و توانایی‌های لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد، در غیر این صورت سیستم با بی‌ثباتی روبرو خواهد شد (*Akhtarshahr, 2008:27*). پای هم توسعه سیاسی را افزایش ظرفیت نظام در پاسخگویی به نیازها وخواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی شدن ساختارها و همچنین افزایش مشارکت سیاسی می‌داند (*Ibid:28*).

یکی از گروه‌هایی که از لحاظ سیاسی و اجتماعی پیوند تنگاتنگی با مسأله میزان مشارکت سیاسی مردمی در فرآیند انتخابات دارند، نخبگان سیاسی می‌باشند. اصطلاح «نخبه[1]» از واژه «*Eligere*» به معنای انتخاب و یا انتخاب کردن گرفته شده که در قرن هفدهم میلادی برای توصیف و تبیین کیفیت کالاهایی بکار می‌رفت، که دارای نوعی برتری نسبت به سایر کالاها بودند (*Laswell & Kaplan, 1950:202*). در قرن‌های هیجدهم و نوزدهم، نخبه به اشخاص و گروه‌هایی اطلاق می‌شد، که از جایگاه و منزلت اجتماعی، سیاسی و روحانی برتری نسبت به دیگران برخوردار بودند (*Roche, 2006: 116*). از نظر روان‌شناسان بنیادگرا دلیل نخبگی، وجود تمایزهای رفتاری اساسی میان نخبگان و توده است

[1] Elit

اما جامعه‌شناسان نخبه‌گرایی را محصول اجتناب‌ناپذیر توسعه سازمان اجتماعی جدید می‌دانند (*Marger,1981:65*). منظور از نخبگان سیاسی در تحقیق حاضر در واقع افرادی هستند که با توجه به جایگاه سیاسی و یا اجتماعی‌شان، بیش از عامه مردم با امورات سیاسی سر و کار دارند و از سوی دیگر با مردم و دغدغه‌های آنها نیز در ارتباط هستند و اطلاعات دقیق‌تر و مستندتری از وضعیت مشارکت سیاسی انتخاباتی در یک حوزه خاص دارند.

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش از روش تحقیق کیفی گراندد تئوری[1] یا نظریه مبنایی استفاده شده است که یک تحلیل تفسیری است که در آن محقق با تحلیل داده‌های مصاحبه‌های عمیق به دنبال کشف مفاهیم ذهنی کنشگران است. هدف وی توسعه یک نظریه یا ارائه نظریه زمینه‌ای است (*Charmaz, 2002:688*). در این روش طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی، مفاهیم و مقولات از مصاحبه‌های پیاده‌شده، استخراج گشته و در قالب مدل پارادایم گراندد تئوری ارائه می‌شوند. کدگذاری فرآیندی تحلیلی است که طی آن، داده‌ها مفهوم‌گذاری شده و به هم می‌پیوندند تا نظریه را شکل دهند (*Strauss & Corbin, 2019: 25*). فرایند گردآوری و تحلیل داده‌های تحقیق به‌طور همزمان اجرا، و پس از تبدیل مصاحبه‌ها به متن، کدگذاری انجام گرفته است. جامعه مورد مطالعه پژوهش حاضر افرادی بوده‌اند که یا تجربه حضور در مناصب سیاسی و اجرایی استان خوزستان (حداقل به میزان یک سال) را داشته‌اند که آن را «مقام سیاسی» نامیده‌ایم، و یا جایگاه دانشگاهی عموماً در حوزه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی و یا دیگر رشته‌های دانشگاهی داشته‌اند که آن را «مقام آکادمیک» نامیده‌ایم. همچنین گروه دیگری از افراد که توأمان دو جایگاه فوق را دارا بودند که آنها را «مقام سیاسی ـ آکادمیک» نامگذاری کرده‌ایم. این سه گروه از افراد به‌عنوان خبرگان در این پژوهش می‌توانستند از دیدگاه خود دلایل کاهش مشارکت سیاسی در استان خوزستان را توصیف و تشریح نمایند. نمونه‌ها نیز به روش هدفمند انتخاب شده‌اند، یعنی محقق به منظور انجام مصاحبه عمیق و گردآوری داده به سراغ افرادی رفته که می‌توانستند بیشترین اطلاعات را در رابطه با موضوع تحقیق در اختیار وی قرار دهند (*Khaki, 1999:48*). به این دلیل که آماری دقیقی از افراد صاحب‌منصب در پست‌های اجرایی و سیاسی استان خوزستان و همچنین مقامات دانشگاهی در حوزه‌های مرتبط با سیاست در دسترس نبوده است، در نتیجه

[1] Grounded Theory

از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. یعنی محقق به صورت هدفمند و از پیش تعیین شده به سراغ افرادی رفته که به واسطه تجربه حضور خود در مناصب سیاسی و اجرایی (عموماً رده بالا) و نیز حضور در محیط آکادمیک در حوزه‌های مربوطه می‌توانستند اطلاعات لازم را برای تحلیل این موضوع در اختیار پژوهشگر قرار دهند. همچنین از روش نمونه‌گیری زنجیره‌ای یا گلوله‌برفی نیز استفاده شده است بدین صورت که وقتی با یک نمونه مصاحبه انجام می‌گرفت در پایان از وی درخواست می‌شد تا اگر با کسی که می‌تواند در رابطه با موضوع تحقیق محقق را یاری نماید آشنایی دارد آن شخص را به محقق، و محقق را به وی معرفی نماید تا یافتن نمونه بعدی تسهیل گردد. فرآیند انتخاب نمونه و تحلیل داده‌ها تا زمانی ادامه یافته است که محقق به اشباع نظری رسیده است یعنی دیگر داده جدیدی از تحلیل مصاحبه‌ها حاصل نشده است. به‌عبارت دیگر تا زمانی که تبیین بر داده‌های جدید هم منطبق بوده است (*Scott & Morrison, 2006:71*)؛ بنابراین حجم نمونه در طول تحقیق مشخص شد و در مجموع تعداد هجده نفر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند که از نفر سیزدهم به بعد داده‌های کاملاً تکراری به دست آمد اما برای اطمینان تا مصاحبه هجدهم کار ادامه داده شد و به‌عبارت دیگر چون داده جدیدی مشاهده نشد، محقق به اشباع نظری رسید و فرآیند نمونه‌گیری و گردآوری داده‌ها را پایان داد. روش گردآوری داده‌ها در این تحقیق مصاحبه عمیق بوده است. مصاحبه‌ها عموماً در محل کار افراد، با هماهنگی قبلی، و به مدت زمان تقریبی ۶۰ دقیقه انجام گرفته‌اند. متن مصاحبه بعد از پیاده‌سازی به منظور تأیید، اصلاح و جرح و تعدیل در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفته است. به منظور تعیین روایی[1] یا اعتبار در تحقیق حاضر از نظر اساتید و همچنین اعتبار اعضا، استفاده شده است، بدین صورت که نتایج نهایی تحقیق به نمونه‌های مورد مطالعه بازگردانده شد و پس از تأیید چنین نتیجه گرفته شد که تحقیق از اعتبار مطلوب برخوردار است (*Iman, 2011*).

به منظور رعایت اخلاق علمی و پژوهشی، استراتژی‌های خاصی به منظور اعتمادسازی و دریافت اطلاعات حقیقی از پاسخگویان همچون طراحی سؤالات غیرمستقیم، عدم ثبت اطلاعات هویتی پاسخ‌گویان و استفاده از نام مستعار برای آنها، از بین بردن اطلاعات پس از پایان پژوهش و ... استفاده می‌شود تا پاسخگو بتواند با اطمینان کامل واقعیت امر را بیان نماید (*Valiman, 2008:160*). در پژوهش حاضر نیز چندین مورد استراتژی برای رعایت ملاحظات اخلاقی و جلب اطمینان و همکاری مصاحبه‌شوندگان، به‌ویژه با توجه به موضوع خاص پژوهش حاضر که با حوزه‌ها و موضوعات سیاسی مرتبط است، استفاده شده است. بدین

[1] validity

منظور علاوه بر اینکه در زمان و مکان تعیین‌شده از سوی خود مشارکت‌کننده مصاحبه صورت گرفته و نیز هر لحظه که مایل بوده توانسته به مصاحبه خاتمه دهد، به مشارکت‌کنندگان اطمینان داده شده که:

اطلاعات هویتی آنها شامل نام و نام خانوادگی و نیز محل اشتغال ثبت نخواهد شد و به جای آن از کد استفاده خواهد شد. در این پژوهش برای مقامات سیاسی از کدهای ۱-۲، ۱-۲، و...، برای مقامات آکادمیک از کدهای ۲-۱، ۲-۲، و ...، و برای مقامات سیاسی ـ آکادمیک از کدهای ۳-۱، ۳-۲، و ... استفاده شده است.

هیچ‌گونه تصویر (فیلم یا عکس) از آنها ضبط یا منتشر نخواهد شد و فایل صوتی ضبط شده که تنها و تنها برای پژوهش دانشگاهی حاضر مورد استفاده قرار خواهد گرفت، پس از پیاده‌سازی به صورت متن حذف خواهد شد.

گفته‌ها، عقاید و نظرات آنها به همان صورتی که طرح شده بدون اضافه نمودن مطلبی دیگر و یا تغییر دلبخواهانه محقق ثبت خواهد شد و دوباره برای تأیید به مشارکت‌کننده برگردانده خواهد شد و وی مجاز به تغییر یا اصلاح برخی از موارد خواهد بود.

نتایج نهایی پژوهش در اختیار آنها قرار خواهد گرفت تا از آن مطلع باشند.

در جدول ۲ اطلاعات توصیفی مشارکت‌کنندگان و در جدول ۳ سیمای مشارکت‌کنندگان (سیزده نفری که مصاحبه آنها پیاده شده است) بر اساس جنس، سن، تحصیلات، اشتغال، سابقه فعالیت، و محل سکونت و اشتغال ارائه شده است.

جدول ۲: اطلاعات توصیفی مشارکت‌کنندگان

Table 2: *Descriptive Information of the Participants*

جایگاه شغلی	فراوانی	درصد فراوانی
Job Position	*Frequency*	*Percentage Frequency*
مقام سیاسی	۶	٪۳۳
مقام آکادمیک	۷	٪۳۹
مقام سیاسی ـ آکادمیک	۵	٪۲۸
جمع	۱۸	٪۱۰۰

جدول ۳: سیمای مشارکت‌کنندگان

Table 3: *Appearance of the Participants*

کد	جنس	سن (سال)	تحصیلات	اشتغال	سابقه فعالیت (سال)	محل سکونت و اشتغال
Row	*Gender*	*Age (Years)*	*Education*	*Job*	*Activity History (Years)*	*Place of Residence and Employment*
۱-۱	مرد	۶۵	دکترای مدیریت دولتی	مقام سیاسی	۳۵	اهواز
۱-۲	مرد	۵۰	کارشناسی ارشد مدیریت استراتژیک	مقام سیاسی	۲۷	شوش
۲-۱	مرد	۳۸	دکترای جامعه‌شناسی سیاسی	مقام آکادمیک	۵	شوشتر
۲-۲	مرد	۵۳	دکترای زبان و ادبیات عرب	مقام آکادمیک	۲۷	اهواز
۲-۳	مرد	۵۸	دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام	مقام آکادمیک	۲۵	اهواز
۲-۴	زن	۴۵	دکترای جامعه‌شناسی سیاسی	مقام آکادمیک	۱۵	شوشتر
۲-۵	مرد	۵۴	دکترای علوم سیاسی	مقام آکادمیک	۲۳	اهواز
۲-۶	زن	۴۴	دکترای علوم سیاسی	مقام آکادمیک	۱۲	اهواز
۲-۷	مرد	۶۳	دکترای جامعه‌شناسی	مقام آکادمیک	۳۰	اهواز
۳-۱	مرد	۶۷	دکترای علوم سیاسی	مقام سیاسی ـ آکادمیک	۳۰	اهواز
۳-۲	مرد	۶۴	دکترای زبان و ادبیات عرب	مقام سیاسی ـ آکادمیک	۳۱	اهواز
۳-۳	مرد	۴۹	دکترای جامعه‌شناسی سیاسی	مقام سیاسی ـ آکادمیک	۱۸	اهواز
۳-۴	زن	۴۲	دکترای جامعه‌شناسی سیاسی	مقام سیاسی ـ آکادمیک	۱۰	اهواز

یافته‌های پژوهش

شرایط علّی

پدیده محوری «کاهش مشارکت سیاسی» به کاهش مشارکت سیاسی ساکنان استان خوزستان در سه انتخابات اخیر یعنی یازدهمین و دوازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۸ و ۱۴۰۲) و سیزدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری (۱۴۰۰)، اشاره دارد که بر اساس آمارها میزان مشارکت کمتر از ۵۰٪ بوده است. مشارکت‌کننده (۲-۵) در این رابطه می‌گوید: «مهم‌ترین حسن مشارکت سیاسی تضمین رشد سیاسی مردم و جامعه در عین حفظ و ثبات رژیم سیاسیه. بعد پیروزی انقلاب اسلامی مشارکت سیاسی خوزستانی‌ها تو انتخابات چه در سطح محلی یا ملی نوسانانی داشته».

طبق کدگذاری داده‌ها، شرایط علّی پدیده «کاهش مشارکت سیاسی» عبارت بودند از: ۱) عوامل مردمی (بی‌اعتمادی به دولت، نارضایتی عمومی)؛ ۲) عوامل حاکمیتی (عدم تفاوت معنادار میان کاندیداها، انتصابات غیر بومی و عدم گردش نخبگان، حیات سازمانی هژمونیک ناشی از نپوتیزم، سطح نامطلوب توسعه استان، شکاف دولت-ملت، رویکرد مسافرخانه‌ای مسئولان)؛ ۳) عوامل نهادی (میانی) (کارکرد نامطلوب رسانه و مطبوعات، ضعف کارکرد تحقیقاتی ـ سیاسی دانشگاه، گپ گفتمانی بین احزاب و مردم)؛ ۴) عوامل جانبی (شیوع بیماری کرونا، شرایط اقلیمی استان).

عوامل مردمی یعنی عواملی که به نقش مردم در کاهش مشارکت سیاسی مرتبط هستند که به بیان جامعه‌شناختی به «عاملیت» مربوطند. یکی از این عوامل «بی‌اعتمادی به دولت» است که نشان‌دهنده کاهش اعتماد مردم نسبت به دولت و حاکمیت می‌باشد، زیرا به باور مردم خوزستان وعده‌هایی که در زمان انتخابات از سوی کاندیداها به منظور پیگیری بهبود شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی و ... داده می‌شود، تنها در حد وعده باقی مانده و هرگز عملی نخواهند شد. آنها بر این باورند که تجارب مشارکت در دوره‌های متعدد انتخابات این موضوع را اثبات نموده و لذا انگیزه آنها برای مشارکت مجدد کاهش یافته است. باید توجه داشته باشیم که عامه مردم، عموماً دولت را با حاکمیت یکسان می‌انگارند و برای مثال از دیدگاه آنان دولت و مجلس تفاوتی ندارند و بنابراین کم‌کاری‌های یکی را به دیگری تسری داده و همین باعث شده اگر از کارکرد دولت ناراضی بوده‌اند، مشارکت کمتری در انتخابات مجلس شورای اسلامی داشته باشند. مشارکت‌کننده (۲-۵) در این رابطه می‌گوید: «زمانی که آقای روحانی برای تبلیغ اومده بود مردم توی دستشون نوشته‌هایی بود که «هوا نداریم ولی هواتو داریم» یعنی میایم رأی میدیم ولی شما هم فکری به حال هوای خوزستان

بکنید که متأسفانه نه تنها مشکل برطرف نشد بدتر هم شد. خوب آیا میشه بازم ازین مردم انتظار داشت که دل به وعده‌های کاندیداهای ریاست‌جمهوری و نمایندگی مجلس خوش کنن و پای صندوق‌های رأی بیان؟»

یکی دیگر از عوامل مردمی، «نارضایتی عمومی» است؛ یعنی زمانی که مردم تغییرات بهبوددهنده محسوسی را در زندگی خود مشاهده نکنند و ببینید که مشکلات سابق آنها پس از شرکت در چندین دوره انتخابات، نه تنها بهتر نشده بلکه اوضاع و شرایط زندگی بدتر شده، سطح نارضایتی آنها افزایش یافته و در نتیجه تأثیر معکوس بر مشارکت سیاسی آنان دارد یعنی دیگر علاقه‌ای به شرکت در انتخابات ندارند چرا که امیدی به تغییر اوضاع ندارند. همچنین «احساس محرومیت نسبی» در میان مردم موجبات نارضایتی عمومی آنان را فراهم می‌کند. محرومیت نسبی هنگامی پیش می‌آید که افراد نتوانند به اهداف و خواسته‌هایشان دست یابند و نتیجه تفاوت بین خواسته‌ها و داشته‌های افراد است. محرومیت نسبی موجب بروز نارضایتی در افراد می‌گردد و نارضایتی محرکی کلی برای اقدام علیه منبع محرومیت است. چنانچه حکام سیاسی از طرف مردم عامل محرومیت شناخته شوند، خشونت جمعی، شکل سیاسی و نوعی انتقام‌جویی به خود می‌گیرد. مشکلات معیشتی قشر عمده‌ای از مردم خوزستان، به موازات فاصله طبقاتی با قشر مرفه که حجم کمتری از جمعیت استان را تشکیل می‌دهند، موجب مقایسه میان سطح رفاه این دو طبقه از سوی طبقه پایین شده و در نتیجه «احساس محرومیت نسبی» را به دنبال داشته که از طریق عدم مشارکت در انتخابات، نوعی انتقام‌گیری مردم نسبت به حاکمیت بوده است. مشارکت‌کننده (۱-۱) در این زمینه معتقد است که: «مردم تصور میکنن که نماینده مجلس وظیفه‌ش تأمین آب و برق و این چیزهاست، این تصور اشتباهیه. چون وظیفه نمایندگان قانون‌گذاری و نمی‌تونن وارد کارهای اجرایی که وظیفه دولته بشن. همین تصور اشتباه باعث نارضایتی مردم و در نتیجه کاهش مشارکتشون شده. یه دلیل دیگه کاهش مشارکت سیاسی مردم خوزستان، عدم استطاعت دستگاه‌هاست که به دلیل کمبود منابع نمیتونن خواسته‌های مردم رو تأمین کنن و در نتیجه نمیتونن نظر مردم این استان رو جلب کنن.» مشارکت‌کننده (۲-۲) نیز می‌گوید: «مشکلات معیشتی هم که در این استان به نظرم بیشتر از بقیه استان‌های کشور بیداد میکنه علی‌الخصوص اینکه منابع زیادی هم توی این استان هست و این باعث شده این وضع بیشتر به چشم بیاد نسبت به جاهای دیگه، باعث شده مردم این استان دیگه میلی به مشارکت انتخاباتی نداشته باشن.»

دومین گروه علل مؤثر بر پدیده «کاهش مشارکت سیاسی» در استان خوزستان عوامل حاکمیتی هستند که به عواملی که ریشه در حاکمیت و به بیان جامعه‌شناختی ریشه در

ساختار حکومت دارند، اشاره دارد. یکی از این عوامل، «عدم تفاوت معنادار میان کاندیداها» است که به عقیده مشارکت‌کنندگان تأثیر عمده‌ای در کاهش مشـارکت سیاسی به‌ویژه در انتخابات ریاست‌جمهوری دارد. اگر چه سعی می‌گردد در ظاهر، کاندیداها از جناح‌ها و گرایشات سیاسی مختلف باشند اما مردم احساس می‌کنند که تفاوت چندانی در رویکرد مدیریتی و برنامه‌هایشان ندارند و همین موجب کاهش مشارکت در انتخابات می‌شود. مشارکت‌کننده (۲-۲) در این رابطه می‌گوید: «لازمه و نفس انتخابات اینه که یه تفاوت معناداری بین کاندیداها وجود داشته باشه وگرنه اگه کاندیداها شبیه هم باشن مردم نمی‌تونن خواسته‌ها و مطالبات سیاسی و اجتماعی خودشون رو در بین اونها جستجو کنن بنابراین میزان مشارکت تبعاً پایین میاد.» عامل بعدی، «حیات سازمانی هژمونیک ناشی از نپوتیزم» می‌باشد، بدین معنا که وقتی جناح یا به ویژه با توجه به بافت قومی خاص استان خوزستان، قوم خاصی بر سازمان‌های دولتی و حکومتی استان سیطره می‌یابد، تلاش می‌کند تا رویکردی بر مبنای منافع قوم خود در پیش گیرد و در نتیجه نوعی هژمونی در سازمان به وجود می‌آید. هر حزبی که روی کار می‌آید سعی می‌کند تا جایی که می‌تواند عناصر حزب مخالف را علیرغم تخصص و شایستگی‌هایشان حذف نماید و عناصر حزب خود را جایگزین نماید. آثار و نتایج این هژمونی موجب نارضایتی مردم قوم دیگر می‌گردد که موجب کاهش مشارکت آنان در انتخابات بعد می‌شود. «نپوتیزم (خویشاوندگرایی) سازمانی» یعنی برداشت مردم از ساختار سازمان‌های حکومتی این است که هر کسی در پُستی قرار می‌گیرد، تلاش می‌کند تا جایی که می‌تواند آشنایان خود را وارد سازمان مربوطه نماید، از آبدارچی گرفته تا معاون. این برداشت که ریشه در مشاهدات رایج دارد و بی‌دلیل هم نیست، نشان‌دهنده یک رویکرد خویشاوندی در مدیریت سازمان‌هاست و همین موجب عدم شایسته‌سالاری می‌گردد. بدین ترتیب افراد غیرمتخصص و ناکارآمد در پست‌هایی قرار می‌گیرند که نه تخصص آن را دارند و نه شایستگی آن را و همین سبب ناکارآمدی آن حوزه و عدم دستیابی به نتایج مطلوب می‌گردد. این موضوع سبب کاهش مشارکت سیاسی مردم می‌گردد چرا که می‌پندارند چرا با رأی خود، کسی را به قدرت برسانند که فردا آشنایان خود را به جایی برساند و نه افراد شایسته و دلسوز را. مشارکت‌کننده (۱-۲) در این رابطه می‌گوید: «متأسفانه فضای استان خوزستان طوریه که گاهی برخی از مسئولان سیاسی استان از جایگاه سیاسی خودشون سوء استفاده میکنن، یعنی به دنبال منافع شخصی‌شون هستن تا احقاق حقوق مردم، البته ناگفته نمونه که بعضیا هم خیلی خالصانه کار میکنن. اما بیشتر شاهدیم که افرادی توی پست‌های مدیریتی و اجرایی استان حضور دارن که تخصص ندارن».

عامل حاکمیتی دیگر «انتصابات غیربومی و عدم گردش نخبگان» است که اشاره به قبضه پست‌های مهم سیاسی و دولتی در استان خوزستان توسط افراد غیر بومی و به‌ویژه فارس‌زبانان غیر بومی دارد و نیز افرادی که طی دوره‌های متمادی پست‌های خاص را گویی غصب کرده و هیچ تغییری در آن مناصب داده نمی‌شود. برخی مشارکت‌کنندگان معتقدند بودند که افراد غیر بومی نمی‌توانند درک همدلانه‌ای از مشکلات مردم خوزستان و به‌ویژه اقوام خاص ساکن در آن مانند لر و عرب داشته باشند چرا که اشتراک فرهنگی با آنها ندارند. همچنین وقتی مسئولی برای چندین دوره یک پست را اشغال می‌کند فرصت عرض‌اندام از نیروهای جوان و تازه‌نفس و کارآمد که می‌توانند با تکیه بر دانش به‌روز خود نقش مهمی در توسعه استان خوزستان ایفا نمایند گرفته می‌شود. همین امر سبب نارضایتی مردم خوزستان از روند مدیریت و در نتیجه کاهش مشارکت سیاسی خواهد شد. مشارکت‌کننده (۱-۲) می‌گوید: «یکی دیگه از عوامل عقب‌ماندگی خوزستان در زمینه توسعه سیاسی به نظر من افراد انگشت‌شماری هستن که از اول انقلاب تا الان بر کرسی مدیریت خوزستان تکیه دادن و حاضر به کناره‌گیری هم نیستن. مشکلات عمده خوزستان حاصل عملکرد اون خوزستانی‌های پایتخت‌نشینیه که هیچ توجهی به استان ندارن اما بر مدیریت استان سایه انداختن. اینها جرأت انتقاد و مطالبه برای بهبود وضعیت خوزستان رو ندارن چون نگران از دست دادن پستها و مقام‌هاشون هستن.» عامل بعدی، «سطح نامطلوب توسعه استان» در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و کشاورزی، زیرساخت‌های شهری و ... است. استان خوزستان علیرغم دارا بودن منابع بسیار، سطح توسعه نامطلوبی در مقایسه با استان‌هایی همچون استان اصفهان قرار دارد که مردم خوزستان این سطح ناچیز از توسعه را در مقایسه با استان‌های دیگر و با توجه به اینکه صنایع نفتی استان خوزستان بخش اعظم بار تولید اقتصادی کشور را بر دوش دارد، نوعی نابرابری و بی‌عدالتی تلقی کرده و همین امر موجبات نارضایتی آنها و کاهش میزان مشارکت سیاسی را فراهم کرده است. مشارکت‌کننده (۲-۷) می‌گوید: «میزان مشارکت در استان خوزستان به دلیل عدم برخورداریشون نسبت به سایر استانها از توسعه و توزیع ثروت در مملکت پایین هست.» مشارکت‌کننده (۳-۲) می‌گوید: «در مقابل این همه قابلیت و ظرفیت استان خوزستان، نرخ بالای بیکاری نسبت به استان‌های دیگه، تخریب محیط زیست و بهره‌برداری غیراصولی و آلودگی شدید منابع طبیعی به ویژه آلودگی رودخانه کارون، وضع نامطلوب شاخص‌های سرانه امکانات بهداشتی ـ درمانی، کیفیت نامطلوب و ناکارآمد شبکه‌های ارتباطات و حمل و نقل، گسترش حاشیه‌نشینی، سهم ناچیز بخش خصوصی تو اقتصاد استان و تسلط سهم دستگاه‌های دولتی تو فعالیت‌های اقتصادی

اجتماعی به‌ویژه تو بخش‌های صنعت و معدن و کشاورزی، کمبود بودجه نسبت به استان‌های دیگه، و همچنین تداوم آثار نامطلوب جنگ تحمیلی، دست به دست هم داده و موجب نارضایتی شهروندان و کاهش مشارکتشون شده».

عامل حاکمیتی دیگر، «شکاف دولت-ملت» به معنای عدم توجه مسئولان به مطالبات بومی و قومی مردم خوزستان و نیز عدم پاسخگویی شایسته آنان است که باعث شده فاصله زیادی بین ملت و دولت ایجاد گردد. به باور مردم مسئولان بیشتر درصدد حفظ جایگاه خود هستند تا اینکه دغدغه‌مند مشکلات آنها باشند. بی‌توجهی مسئولان دولتی نسبت به مسائل مردمی این شکاف را عمیق‌تر کرده و مانع همیاری و همدلی مردم و مشارکت سیاسی مؤثر آنان شده است. مشارکت‌کننده (۲-۳) در این رابطه می‌گوید: «اگر مسئولان استان خوزستان تلاش کنن که مشکلات مردم رو برطرف کنن، این مردم هم پشت نظام می‌ایستن. خوزستان همیشه نقش مهمی تو توسعه ایران داشته، مردمش انتظار دارن بهشون اهمیت داده بشه. اما می‌بینیم بهانه‌تراشی‌های مسئولین برای توجیه کم‌کاری‌هاشون، فاصله زیادی بین دولت و ملت انداخته». آخرین عامل حاکمیتی «رویکرد مسافرخانه‌ای مسئولان» است. هر یک از مسئولان بعد از انتصاب در پست خاصی، آن را موقتی تلقی کرده و سعی می‌کنند منافع شخصی و حزبی خود را در آن مدت کوتاه‌انگاشته‌شده دنبال کنند و بنیان‌گذاری طرح و عملی که مسئولان بعد از خودشان بتوانند از آن بهره‌مند گردند و بدین وسیله در توسعه پایدار استان نقشی داشته باشند را مدنظر قرار نمی‌دهند. به‌عبارت دیگر برنامه‌های زودبازده را دنبال کرده و از برنامه‌های بلندمدت غافل می‌شوند زیرا سعی می‌کنند اثرگذاری خود را در همان دوره‌ای که پست مربوطه را در اختیار دارند نشان دهند. مشارکت‌کننده (۳-۱) در این رابطه می‌گوید: «مدیران پستشون رو مسافرخونه می‌بینن نه خونه، میز خدمت رو میز قدرت خودشون و محلی برای طی دوران مدیریتی و محل موقت استراحت می‌بینن، این موضوع باعث شده تا توی روند مدیریت به توسعه استان خوزستان یه نگاه تبلیغاتی و نمادین داشته باشن و اون رو فرصتی برای کسب رزومه، قدرت و شهرت تصور کنن».

گروه سوم از علل مؤثر بر پدیده کاهش مشارکت سیاسی عوامل نهادی (میانی) هستند که اشاره به عوامل مربوط به نهادها و احزاب و گروه‌های واسط میان مردم و حاکمیت دارد. اولین عامل نهادی، «کارکرد نامطلوب رسانه و مطبوعات» است. رسانه‌ها و مطبوعات کارکردی دوجانبه دارند؛ یعنی هم می‌توانند حرف مردم را به گوش مسئولین برسانند و هم در زمینه شفافیت فعالیت‌ها و اقدامات مسئولان عمل نمایند و مردم را در این زمینه مطلع نمایند و ازین طریق آگاهی سیاسی آنان را افزایش دهند، اما این کارکرد دوجانبه را به خوبی انجام

نمی‌دهند. این عامل سطح مشارکت سیاسی مردم را کاهش می‌دهد. مشارکت‌کننده (۱-۲) در این رابطه می‌گوید: «خود رسانه‌ها و مطبوعات خوزستان خیلی مطالبه‌گری ندارن. مشکل اساسی توی خوزستان نبود مطالبه‌گریِ، چون یا خیلی ناچیزه یا احساسی با مشکلات برخورد میشه یه مطالبه‌گری از روی سواد و اندیشه سیاسی نیست». عامل بعدی «ضعف کارکرد تحقیقاتی ـ سیاسی دانشگاه» است. دانشگاه‌ها بخش عمده‌ای از پژوهش‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، زیست‌محیطی، امنیتی و ... را به عهده دارند که این پژوهش‌ها را در قالب پایان‌نامه‌ها و رسالات، مقالات و نیز طرح‌های پژوهشی درخواست‌شده از سوی سازمان‌های مختلف انجام می‌دهند، اما متأسفانه اکثر این پژوهش‌ها به دلیل مشکلات سیستم جذب و ارتقای اساتید حالتی فرمالیته یافته و تنها با هدف تقویت رزومه پژوهشی با رویکردی نام‌گرایانه انجام می‌شوند؛ یعنی نه مشکلات و دغدغه‌های اصلی استان را پوشش می‌دهند و نه در نهایت، کاربردی هستند. گاهی حتی متأسفانه بر داده‌های واقعی هم استوار نیستند و یا نتایج خلاف انتظار آنها که نشان‌دهنده بحران‌ها و وضعیت نامطلوب استان خوزستان در عرصه‌های مختلف است نیز یا کتمان می‌گردد و یا تغییر داده می‌شود. اگر دانشگاه‌های موجود در استان تحقیقات خود را بر حوزه‌های حیاتی استان خوزستان متمرکز می‌کردند و دانشجویان و اساتید را به جای پژوهش در موضوعات بدون‌کاربرد به موضوعات کاربردی و عملی گرایش می‌دادند و نیز از پژوهشگران چه در حین پژوهش و چه در زمان اعلام نتایج خواه خلاف باورهای غالب و ایدئولوژیک، حمایت می‌کردند قطعاً برجسته کردن مشکلات و مسائل استان مسئولان را در صدد حل آنها برمی‌انگخیت و در نتیجه مردم نیز احساس بهتری نسبت به مشارکت سیاسی و حمایت از حاکمیت می‌داشتند. از سوی دیگر بحث کارکرد سیاسی دانشگاه‌ها مطرح است. این یک اصل پذیرفته شده است که سیاست نباید بر دانشگاه تأثیر بگذارد اما دانشگاه می‌تواند با توجه به تولیدات علمی خود بر سیاست مؤثر باشد. در این راستا تشکل‌های دانشگاهی وظیفه مهمی در زمینه افزایش آگاهی سیاسی هم جامعه دانشگاهی و هم کل جامعه بر عهده دارند. مردم باید بدانند که مهم‌ترین راه مطالبه‌گری حضور در پای صندوق‌های رأی است و اهمیت این شیوه از مطالبه‌گری را تشکل‌های دانشگاهی به‌عنوان بخش مهمی از «جامعه روشنفکری»، می‌توانند نشان دهند. مشارکت‌کننده (۱-۱) در این رابطه می‌گوید: «علاوه بر شناخت و بررسی دلایل کاهش مشارکت سیاسی باید دیدگاه‌های تحلیلی هم به این سمت هدایت بشه که متولیان مربوط به روشنگری و ارتقای معرفت سیاسی مردم اعم از احزاب و گروه‌های سیاسی، نقش خیلی مهمی در سوق دادن مردم به سمت مشارکت بیشتر دارن. یکی از وظایف این متولیان، ارتقای معرفت سیاسی مردم

و شناخت اولویت‌های محلی، بومی و ملی متناسب با ویژگی‌های منطقه‌ای استان خوزستان هست. تشکل‌های دانشگاهی هم نباید تنها در قالب علاقه‌مندی به مسائل سیاسی به انتخابات نگاه کنن، بلکه کنش‌هایی در راستای هدایت مردم به سوی انتخاب اصلح و گزینش بهترین‌ها و نیز سازماندهی عقاید باید داشته باشن». آخرین عامل نهادی، «گپ گفتمانی بین احزاب و مردم» به معنای فاصله انتظارات مردم از احزاب و جریانات سیاسی و اقدامات و اهداف احزاب در راستای بازتولید نظام سیاسی است. از سوی دیگر احزاب سیاسی موجود، از نظر مردم، مستقل نیستند و وابستگی‌هایی دارند که به آنها اجازه نمی‌دهد در سمت مردم بایستند و مطالبات مردم را پیگیری نمایند در نتیجه جذابیت این احزاب نزد مردم کاسته شده و به عبارت دیگر مردمی نیستند و نمی‌توانند نقش تأثیرگذاری در بازتولید نظام سیاسی و افزایش مشارکت سیاسی مردم داشته باشند. از سوی دیگر جریانات حزبی موجود فعالیت سیاسی مداومی ندارند و مردم آنها را تنها زمان انتخابات در عرصه سیاسی می‌بینند در حالی که می‌توانند نقش مؤثری در افزایش آگاهی و سواد سیاسی مردم ایفا نمایند که نتیجه آن قطعاً افزایش مشارکت سیاسی مردم خواهد بود. مشارکت‌کننده (۱-۱) می‌گوید: «بعد از سال ۷۶ تا اوایل دهه ۹۰ ما شاهد افزایش رشد مشارکت سیاسی مردم تو انتخابات بودیم اما از اون مقطع به بعد با افت مشارکت سیاسی مردم رو به رو شدیم که می‌تونیم بگیم ناشی از عدم توانایی احزاب در بازتولید جریانات سیاسی کشور بود چون از دهه ۹۰ به بعد از جذابیت‌های گفتمان اصلاح‌طلبی کاسته شد». مشارکت‌کننده (۲-۷) نیز می‌گوید: «تو سطح شهر یه ذره جریانات جناحی هست که هر از گاهی تقویت میشه توی انتخابات ولی اونها هم بیشتر دنبال کسب امتیاز بویژه امتیازات قومی هستن تا تأثیرگذاری بر مناسبات سیاسی استان خوزستان».

سرانجام چهارمین گروه از علل مؤثر بر پدیده «کاهش مشارکت سیاسی» عوامل جانبی می‌باشد که منظور از آن حوادث و رویدادهایی است که خارج از حیطه اختیارات مردم، حاکمیت و نهادهای میانی است همچون «شیوع بیماری کرونا» و «شرایط اقلیمی استان». یازدهمین دوره انتخابات مجلس در سال ۱۳۹۸ در زمانی انجام شد که دولت وقت هنوز شیوع بیماری کرونا را به‌طور رسمی اعلام نکرده بود و همین سبب شد برای انتخابات بعدی یعنی سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری تمهیدات لازم از سوی دولت اندیشیده شود. این انتخابات در سال ۱۴۰۰ با چهارمین پیک کرونا مصادف بود که جهت پیشگیری و مهار شیوع بیماری، رعایت پروتکل‌های بهداشتی توصیه می‌شد و همچنین از اجتماعات مردمی جلوگیری به عمل می‌آمد. بنابراین اجتماعات تبلیغاتی و انتخاباتی کاندیداها هم تا زیادی نسبت به دوره‌های انتخاباتی قبل کاهش یافت و هم مخاطبان بسیار کمتری نسبت به دوره‌های قبلی

داشتند چرا که هم برگزاری اجتماعات از سوی دولت وقت محدود شده بود و هم مردم نگران مبتلا شدن به بیماری بودند و در نتیجه از حضور در چنین اجتماعاتی خودداری می‌کردند. این عدم حضور و عدم آگاهی از برنامه‌ها و طرح‌های کاندیداها و در نتیجه عدم توانایی مقایسه میان آنها خود عاملی بود برای کاهش مشارکت مردم و از سوی دیگر ترس مردم از ابتلا به بیماری در حوزه‌های اخذ رأی نیز میزان مشارکت را کاهش داد. از سوی دیگر شرایط جوی خاص استان خوزستان به گونه‌ای است که در خرداد ماه که معمولاً انتخابات ریاست جمهوری انجام می‌گیرد دمای هوا به شدت رو به فزونی گذاشته و در نتیجه باعث احساس گرمای شدیدی می‌گردد که ساکنان استان به‌ویژه شهرهای جنوبی آن حضور در بیرون از خانه را تا جای ممکن به حداقل می‌رسانند و تنها برای امور ضروری از منزل خارج می‌گردند. برخی از مشارکت‌کنندگان بر این باور بودند که شرایط جوی به‌ویژه پدیده ریزگردها، به نوبه خود بر کاهش مشارکت در انتخابات مؤثر است. مشارکت‌کننده (۲-۵) می‌گوید: «همین وضعیت جغرافیایی و جوی که خوزستان توی دهه‌های اخیر داشته همین بحران کم‌آبی اینها از طریق دیگه هم روی کاهش مشارکت مردم تأثیر میزارن چون واقعاً زندگی رو براشن سخت کرده و باعث نارضایتیشون از حکومت شده». مشارکت‌کننده (۱-۱) می‌گوید: «یک سری عوامل بیرونی هم هست که روی کاهش مشارکت سیاسی مردم خوزستان تأثیر بسزایی داره مثل گسترش بیماری کرونا که ترس از بیماری باعث شده بود هم توی رویدادهای تبلیغاتی و جلسات کاندیداها شرکت نکنن و هم روز انتخابات از تجمع در محل اخذ رأی نگران باشن».

راهبردها

راهبردها، استراتژی‌هایی هستند که در واکنش به بروز پدیده محوری اتخاذ می‌گردند و تحت تأثیر شرایط زمینه‌ای و شرایط مداخله‌گر قرار دارند. راهبرد اتخاذ شده در مقابل پدیده «کاهش مشارکت سیاسی»، طبق گفته مصاحبه‌شوندگان، «توسعه سیاسی» بوده است. طی سال‌های بعد از انقلاب اسلامی اقدامات بسیاری با هدف توسعه سیاسی و افزایش مشارکت سیاسی مردم کشور در استان خوزستان انجام شده اما تحقیق حاضر نشان داده که فرآیند توسعه سیاسی در این استان تحت تأثیر شرایط مداخله‌گر و شرایط زمینه‌ای خاصی می‌باشد که گاهی به‌عنوان موانع توسعه سیاسی عمل می‌کنند. مشارکت‌کننده (۱-۲) در این رابطه می‌گوید: «نمیشه ضرورت توسعه سیاسی رو انکار کرد چون که تحولات عمومی دنیا، تحولات اقتصادی اجتماعی، رشد شهرها، توسعه ارتباطات در دنیای امروز و افزایش سطح سواد و

فرهنگ جوامع و ... همگی عامل ارتقای آگاهی سیاسی مردم شده و اینها مواردی هستن که تقاضا برای مشارکت سیاسی رو افزایش میدن».

شرایط زمینه‌ای

اتخاذ راهبرد توسعه سیاسی، به زمینه‌ای که پدیده در آن رخ داده بستگی دارد که این زمینه «شرایط زمینه‌ای» یا «بستر حاکم» نامیده می‌شود. بر مبنای نتایج کدگذاری، شرایط زمینه‌ای مؤثر بر راهبرد «توسعه سیاسی» در استان خوزستان عبارتند از:

۱) ترکیب قومی: استان خوزستان از شمال‌غربی با استان ایلام، از شمال با استان لرستان، از شمال‌شرقی و شرق با استان‌های چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد؛ از جنوب با خلیج‌فارس و از غرب با کشور عراق هم‌مرز است که این همسایگی و همجواری متنوع، سبب وجود قومیت‌های مختلف و زبان‌ها و گویش‌های متفاوت در این استان شده است. مهم‌ترین اقوام ساکن در این استان عبارتند از: لر (بختیاری، بهمئی و فیلی)، عرب و نیز فارس‌زبانان بومی خوزستان. این تنوع و ترکیب قومی بستری را به ویژه برای تنش‌ها و منازعات قومی فراهم آورده است که به نوبه خود مانع توسعه سیاسی می‌گردد. مشارکت‌کننده (۳-۲)، در این رابطه می‌گوید: «سه قوم لر بختیاری، عرب و فارس در استان خوزستان ساکن هستن که سهم جمعیتشون تقریباً برابر هست یعنی هر برنامه‌ای هم که برای توسعه سیاسی بخوایم طرح کنیم باید این تنوع اقوام و سهم اونها از جمعیت استان رو در نظر داشته باشیم که خدایی نکرده باعث نشه یه قوم احساس کنه نسبت به اقوام دیگه نادیده گرفته شده و بهش اهمیت داده نمیشه و توجهی به مشکلاتشون نمیشه ... وقتی احساس میکنن بهشون ظلم شده درگیری بینشون ایجاد میشه و سهم‌خواهی میکنن».

۲) موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک: استان خوزستان به دلیل نفت‌خیز بودن و نیز قرار داشتن در کناره خلیج‌فارس و در جوار کشورهای عربی، به لحاظ ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک مهم‌ترین استان ایران است و اهمیت منطقه دریایی مجاور این استان عمدتاً ناشی از موقعیت آن است. ترکیب جمعیتی خوزستان موجب شده این استان از قرن نوزدهم پیوسته با تهدیدات ژئوپلیتیک ویژه‌ای مواجه باشد. در خصوص تعیین حدود مرز دریایی ایران با عراق، کویت و عربستان نیز اختلاف‌های عمده‌ای وجود دارد که با توجه به قرارگرفتن منابع نفتی در مناطق محل اختلاف، از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است. رودهای متعدد این استان در منطقه خشک خاورمیانه از نظر هیدروپلیتیک نیز ویژگی‌ها و حساسیت‌های خود را دارند و بر حساسیت و اهمیت ژئوپلیتیک استان افزوده‌اند (*Jafari Valdani, 2016:1-2*).

مشارکت‌کننده (۳-۴) در این زمینه می‌گوید: «خوزستان از نظر ژئوپلیتیک موقعیت منحصر به فردی داره. وجود جلگه خوزستان و به تبع اون رونق کشاورزی، وجود رودها و سدهای آبی زیاد، ذخایر بزرگ نفت و گاز، مجاورت با خلیج فارس و تنگه استراتژیک هرمز و هم‌مرز بودن این استان با کشور عراق همش نشون‌دهنده اهمیت و جایگاه برتر جغرافیایی این استانه و این استان رو تبدیل به یک استان استراتژیک و حساس میکنه که توجه زیادی از جانب مسئولین می‌طلبه ... متأسفانه با وجود ظرفیت‌های زیادی که تو این استان هست این استان از لحاظ توسعه و سطح رفاه در مقایسه با استان‌های دیگه، سطحش خیلی پایینه».

۳) وضعیت پایگاه اقتصادی ـ اجتماعی ساکنین استان از نظر تحصیلات، شغل و درآمد: هر چه سطح تحصیلات مردم یک منطقه بالاتر باشد، هر چه در مشاغل سطوح بالاتری با درآمد و رفاه بیشتری اشتغال داشته باشند، هم سواد بالاتری دارند و اوقات فراغت بیشتری برای پیگیری رویدادهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی کشور و استان از طریق رسانه و مطبوعات و مطالعه کتاب‌ها و عضویت در شبکه‌های اجتماعی، در نتیجه بستر توسعه سیاسی فراهم خواهد شد. به‌ویژه بحث سواد دیجیتال که در دنیای امروز اهمیت بسزایی در کسب آگاهی‌های روزمره دارد، مؤلفه تحصیلات و امکانات مالی به منظور خرید وسایل الکترونیک هوشمند، خرید بسته‌ها و اشتراک اینترنتی و نیز دانستن نحوه استفاده از آنها اهمیت زیادی دارد. برعکس سطح پایین پایگاه اقتصادی ـ اجتماعی مردم یک منطقه، به‌عنوان مانع توسعه سیاسی عمل خواهد کرد. مشارکت‌کننده (۲-۵) در این زمینه می‌گوید: «میزان آگاهی سیاسی مردم در توسعه سیاسی مؤثر و پیش‌شرطش میزان سواد توی جامعه‌ست. خوزستان شاید بشه گفت ازین نظر ضعیفه یعنی با توجه به بافت قومی سنتی که داره جمعیت زیادی از اون فاقد حداقل سواد هستن و تنها آگاهی سیاسی که دارن مربوط به رسانه ملیه. یه بخشی از جمعیتش عشایر یا روستایی هستن که به زیرساخت‌های ارتباطی عملاً دسترسی ندارن. وضعیت اشتغال و درآمد مردم هم مثل سطح سوادشون روی این قضیه مؤثره. قطعاً یه استاد دانشگاه یا یه کارمند عالی‌رتبه هم حقوق و رفاه بیشتری داره هم دسترسی بیشتری به منابع اطلاعاتی داره هم آسودگی خاطر بیشتری داره برای پیگیری رویدادهای سیاسی تا یه کارگر یا کشاورز و حجم بیشتر جمعیت خوزستان رو طبقات پایین تشکیل میدن».

۴) زیرساخت‌های ارتباطی ـ اطلاعاتی: برای رسیدن به توسعه سیاسی و فراهم آمدن بستر آن، نه تنها نیاز است که مردم بیشتر از رسانه‌ها استفاده کنند، بلکه در وهله اول باید زیرساخت‌های ارتباطی فراهم باشد که به آنتن‌دهی تلویزیون دیجیتال و شبکه‌های ماهواره‌ای و وجود اینترنت و دسترسی آسان به آن در همه مناطق استان اشاره دارد. در حالی که استان

خوزستان طبق اظهارات مشارکت‌کنندگان از زیرساخت‌های ارتباطی مطلوبی برخوردار نیست. مشارکت‌کننده (۲-۶) می‌گوید: «متأسفانه استان خوزستان زیرساخت‌های ارتباطی خوبی هم نداره که اصلاً مردم بتونن به طور برابر به تلویزیون و اینترنت و ... دسترسی داشته باشن که باعث محرومیت بخشی از مردم از اطلاعات و دانش سیاسی میشه».

۵) *حاشیه‌نشینی:* در سال ۱۳۹۵ خوزستان با یک میلیون و ۵۵۷ هزار حاشیه‌نشین، بیشترین جمعیت حاشیه‌نشین را بین استان‌های کشور داشت که این میزان حدود ۳۳ درصد از کل جمعیت استان را تشکیل می‌داد. (تجارت‌نیوز، ۱۴۰۱) فقر و دیده نشدن و نداشتن صدای اعتراض از شاخصه‌های اجتماعی زندگی حاشیه‌نشینی است. حاشیه‌ها مناطقی از شهرها هستند که خارج از قواعد شهرسازی ساخته شده و جمعیت متراکمی را درون خود جای داده‌اند. کارشناسان حاشیه‌نشینی را جلوه عینی نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی می‌دانند. شهر اهواز با ۲۰ محله حاشیه‌نشین دارای بیشترین مناطق حاشیه‌نشینی در کشور است. مشارکت‌کننده (۳-۱) می‌گوید: «نادیده گرفتن بحث توسعه روستایی و مهاجرت روستاییان به حاشیه شهرهای صنعتی و افزایش حاشیه‌نشینی هست که مانع توسعه استان خوزستان میشه. حاشیه‌ها یه بستری میشه برای انواع انحرافات اجتماعی، چون از خیلی چیزها محروم هستن، این قضیه روی کیفیت فرهنگ سیاسی اونها که لازمه توسعه سیاسیه تأثیر منفی میزاره».

۶) *بیکاری و سهم اندک بومیان از اشتغال نفتی:* استان خوزستان بر اساس آمارهای مرکز آمار ایران با نزدیک به ۱۳ درصد در میان سه استان اول کشور با بیشترین نرخ بیکاری در سال ۱۴۰۰ قرار داشته است؛ در حالی که میانگین نرخ بیکاری کشور کمتر از ۱۰ درصد است و در تازه‌ترین اعلام مرکز آمار به ۸/۹ درصد هم رسیده است. در حالی که سهم بالایی از مشاغل موجود در استان خوزستان به نفت و صنایع وابسته به آن مربوط می‌شوند، بومی‌های استان خوزستان سهم بسیار کمی از این مشاغل دارند. ساکنان استان خوزستان به دلیل وجود منابع و صنایع نفت و گاز در این استان طبیعتاً انتظار دارند فرزندان آنها در آینده در این صنایع مشغول به کار شوند اما سهم اندک آنها از این مشاغل که آینده و امنیت شغلی فراوانی هم دارد موجبات نارضایتی آنها را فراهم کرده است که مانع توسعه سیاسی استان می‌گردد. مشارکت‌کننده (۲-۲) می‌گوید: «بیکاری خیلی زیاده صنایع گاز و نفت اینجا هستن که سازمان‌های اداری زیادی هم تابع اونها هستن ولی متأسفانه می‌بینیم اکثر جوون‌های استان بیکارن چون این نیروهای غیربومی هستن که در این صنایع شاغلن».

۷) پیامدهای جنگ تحمیلی: استان خوزستان در طول جنگ تحمیلی، حجم بیشتری از خسارات جنگ را نسبت به دیگر استان‌ها متحمل شد، تعطیل شدن پروژه‌های مهم اقتصادی، به دنبال آن افزایش بیکاری و مهاجرت. بخشی از این خسارات پس از گذشت بیش از چهار دهه همچنان پابرجاست و توجهی به رفع آن نشده است. مشارکت‌کننده (۳-۴) می‌گوید: «خوزستان در طول هشت سال جنگ دچارآسیب و عقب‌موندگی زیادی نسبت به استان‌های دیگه شد که بعد سال‌ها هنوز بقایای جنگ در جای جای این استان دیده میشه. تا این مشکلات و آثار جنگ حل نشه نمی‌تونیم انتظار توسعه سیاسی هم داشته باشیم».

۸) اختلاف سطح برخورداری استان در بستر تاریخی: به دلیل اهمیتی که کشف نفت در استان خوزستان به آن بخشید، این استان مورد توجه خاص رژیم سابق بود و احداث و شروع به کار صنایع نفتی در آن موجبات پیشرفت این استان را فراهم کرد به گونه‌ای که یکی از برخوردارترین استان‌های کشور پیش از انقلاب اسلامی بود. پس از انقلاب اسلامی و بیشتر در پی خسارات ناشی از جنگ تحمیلی، استان خوزستان به یکی از محروم‌ترین استان‌های کشور تبدیل شده است. این اختلاف سطح برخورداری در قبل و بعد از انقلاب اسلامی موجب شده است تا مردم نسبت به دولت و حاکمیت بدبین شده و یک نارضایتی عمومی در این استان وجود داشته باشد که مانع توسعه سیاسی استان می‌گردد. مشارکت‌کننده (۲-۷) می‌گوید: «میزان مشارکت در استان خوزستان به دلیل عدم برخورداریشون نسبت به سایر استان‌ها از توسعه و توزیع ثروت در مملکت پایین هست ضمن اینکه اینها تجربه عصر پهلوی رو هم داشتن که استان خوزستان خیلی استان برخورداری بود».

شرایط مداخله‌گر

۱) موانع داخلی مردمی: اشاره دارد به موانعی که به مردم خوزستان بر می‌گردد و به بیان جامعه‌شناختی ریشه در عاملیت‌ها دارد. اولین مانع کردمی، «ساخت فرهنگ سیاسی غیردموکراتیک استان» به معنای وجود بی‌اعتمادی سیاسی، خشونت‌گرایی، قانون‌گریزی، نهادهای مدنی ناکارآمد، فرهنگ سیاسی واگرایانه به دلیل وجود تنش‌های قومی، فرهنگ دولبه دارای ویژگی‌های سازنده و مخرب توأمان، سنت‌گرایی و ضدیت با مصادیق مدرنیته و عبارت دیگر تقابل سنت و مدرنیته، نبود فرهنگ همیاری، عدم توسعه فرهنگی و فقر فرهنگی و بی‌سوادی و ... است. مشارکت‌کننده (۱-۲) می‌گوید: «فرهنگ سیاسی عامه خوزستان، فرهنگ اطاعت از شخصه یعنی یه بافت طایفه‌ای و قبیله‌ای داره و افراد به نوعی پیرو رأی و نظر بزرگ طایفه و قبیله هستن در مناسبات سیاسی، قطعاً در چنین فرهنگی مردم از آگاهی

سیاسی ضعیفی برخوردارن که باعث میشه عملاً مردم در سرنوشت خودشون دخالتی نداشته باشن.» مشارکت‌کننده (۲-۱) در رابطه با سنت‌گرایی و ضعف جامعه مدنی در فرهنگ سیاسی مردم خوزستان می‌گوید: «یکی از موانع توسعه سیاسی خوزستان این باوره که شیوه زندگی و اداره جامعه یعنی همون اداره طایفه و قوم و قبیله، حتی به لحاظ شکلی، باید مطابق سنت باشه و از این جهت با مظاهر تمدن و فناوری مخالفن و یه جورایی با دموکراسی سر ستیز دارن». «یکی دیگه از موانع، ضعف جامعه مدنی و به تبع اون نهادهای مدنیه. تشکل‌های قومی خوزستان نمیتونن بلندگوی آحاد مردم باشن و رقابت بین اونها در واقع بازی سیاسی اقوام برای کسب منافع بیشتره». مشارکت‌کننده (۲-۳) در زمینه فرهنگ سیاسی مردم خوزستان می‌گوید: «ذهنیت منفی مردم خوزستان نسبت به تحزب یکی از موانع اصلی تـوسعه سیاسی این استان محسوب میشه».

دومین مانع مردمی، «ساخت اجتماعی قومی استان» به معنای وجود شکاف‌های قومی و عدم سازمان‌یابی و وحدت گروه‌ها و نیروهای اجتماعی است. «چندپارگی قومی» موجب منازعات قومی و تنش و افتراق میان اقوام گوناگون در استان خوزستان به ویژه در ارتباط با فعالیت‌های سیاسی است. مشارکت‌کننده (۲-۲) می‌گوید: «مهم‌ترین مانع توسعه سیاسی ساختار قومی این استانه که اقوام عرب و بختیاری رقابت شدیدی بر سر اکتساب پست‌های سیاسی دارن». مشارکت‌کننده (۲-۶) در این رابطه می‌گوید: «فضای قومی استان خوزستان هم که همه اینها رو تشدید کرده و خودش بزرگترین مانع توسعه سیاسی».

۲) موانع داخلی حاکمیتی: موانعی که ریشه در حاکمیت، و به بیان جامعه‌شناختی ریشه در ساختار حکومتی دارد. اولین مانع حاکمیتی، «ساخت قدرت قومی و وابسته استان» است که از روابط میان اقوام آن تبعیت می‌کند و نیز بخش عمده‌ای از آن وابسته به دولت مرکزی است و نمی‌تواند استقلال کافی را در مدیریت استان، حل مشکلات و پاسخگویی به نیازهای مردم آن ندارد. مشارکت‌کننده (۲-۱) می‌گوید: «وجود نگاه قوم‌گرایانه تو خوزستان متأسفانه باعث انتصابات بدون فکر و مغرضانه بدون تطابق تخصص فرد مواردیه که متأسفانه تو سازمان‌های خوزستان به وفور شاهدش هستیم. اینها عواملی هستن که دست به دست هم میدن و روند توسعه سیاسی استان خوزستان رو علیرغم همه ظرفیت‌هاش متأسفانه کُند و حتی متوقف می‌کنن». مشارکت‌کننده (۲-۱) می‌گوید: «تصور دست نشانده بودن مسئولان سیاسی خوزستان باعث کاهش مشروعیت سیستم سیاسی موجود نزد مردم شده، دستاوردها و برنامه‌های توسعه‌ای دولت مورد عناد بسیاری از اونها قرار گرفته».

دومین مانع حاکمیتی «چالش آرمان و واقعیت» است که به فاصله میان آرمان‌های آزادی‌خواهی و واقعیات سیاسی اشاره دارد. رویکرد تقلیل‌گرایانه و تک‌عاملی تحلیل‌گران آزادیخواه در تحلیل موانع توسعه سیاسی یکی از جلوه‌های این چالش است. مشارکت‌کننده (۲-۱) می‌گوید: «به نظرم برای بررسی چالش‌ها و موانع پیش روی توسعه سیاسی در ایران نباید با دید تقلیل‌گرایانه و تک‌عاملی به مسأله نگاه کرد، همچنان که گاهی به این موانع به توطئه دشمنان خارجی ما نسبت داده میشه، اما در حقیقت مجموعه‌ای از عوامل مرتبط با جامعه، دولت و بازیگران خارجی و به‌طور کلی عوامل داخلی و خارجی در ممانعت از توسعه سیاسی در کشور ما و به ویژه مناطق خاص اون مثل خوزستان دخیل هستن». سومین مانع، «چالش قانون و عمل» به معنای ضعف مشروعیت چهارچوب‌های نهادی و قانونی، مغایرت قانون و عمل، ضعف حاکمیت قانون، عدم وجود مکانیزم‌های نهادمند حل منازعات سیاسی، عدم آزادی در مشارکت در رقابت سیاسی و ... است. مشارکت‌کننده (۲-۱) معتقد است که: «۴۵ سال از استقرار نظام جمهوری اسلامی و تدوین قانون اساسی جدید با تأکید بر دموکراسی، حقوق برابر، انتخابات و آزادی می‌گذره؛ اما با وجود همه این تغییر و تحولات هنوز توسعه سیاسی در کشور ما موانع جدی داره». مانع بعدی، «محدودسازی فضای روشن‌فکری» است که اشاره به عدم وجود سطح مطلوب آزادی بیان، اندیشه و قلم و فعالیت‌های روشنگرانه، محدودیت فعالیت در راستای اقناع فکری مردم، محدودیت فعالیت رسانه‌ها و مطبوعات و عدم استقلال آنها، عدم وجود تعامل مؤثر بین نخبگان و مردم، فقدان اندیشه سیاسی، معضلات ساختار بنیادی احزاب و ... دارد. مشارکت‌کننده (۲-۶) می‌گوید: «توی استان خوزستان شفافیت اطلاعاتی مطلوبی وجود نداره، مطبوعات و رسانه‌ها اون قدری آزاد نیستن که مردم در جریان کامل رویدادها باشن. تا یه سمیناری تشکیل میشه که در رابطه با مسائل روز جامعه صحبت بشه یا از قبل لغوش میکنن یا زمان برگزاری عده‌ای سعی می‌کنن در اون اختلال ایجاد کنن». مانع پنجم، «رویکرد غیر کثرت‌گرا به بهای حفظ وحدت ملی و تمامیت ارضی» است که اشاره به اولویت‌بخشی به منافع ملی و کلان کشور و نیز تمامیت ارضی از سوی مسئولان حکومتی حتی به بهای نادیده گرفتن ظرفیت‌های بومی دارد که موجب رویکردی غیر کثرت‌گرایانه می‌گردد و نیز عدم ترویج ارزش‌های دموکراتیک، عدم پرورش تفکر انتقادی، خشونت سیاسی و ایدئولوژی‌گرایی. این رویکرد عموماً ناشی از نگاه امنیتی به استان خوزستان است که با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک آن، مسئولان و نهادهای نظامی بر این باورند که رسیدگی به این منطقه و نیز اقوام ساکن در آن با توجه به تشابهات فرهنگی قوم عرب با آن سوی مرز، ممکن است سبب استقلال‌خواهی و ادعای خودمختاری از سوی

آنان گردد، بنابراین عامدانه تلاشی در جهت رفع مشکلات منطقه انجام نمی‌دهند و به‌عبارتی حتی ممکن است اینها را در برنامه‌ها و طرح‌های خود اصلاً لحاظ نکنند. این رویکرد غیر کثرت‌گرا و امنیتی که زمینه نارضایتی عمومی را فراهم می‌سازد به نوبه خود مانع توسعه سیاسی می‌گردد. مشارکت‌کننده (۲-۳) معتقد است که: «شاید برخی گمان میکنن اگر به استان خوزستان برسن ممکنه ادعای استقلال و خودمختاری بکنه با توجه به تمرکز منابع نفتی در اون، اما کاملاً بر عکس اگر به توسعه این منطقه اهمیت داده بشه مردمش حمایت بیشتری از دولت و نظام جهوری اسلامی خواهند داشت». مانع ششم، «دولت رانتیر و غیر مستقل» است که اشاره به عدم استقلال ساختارهای فرعی و کارکرد آنها، تمرکز منابع قدرت و ثروت در دولت، توسعه آمرانه، بوروکراسی ناکارآمد، اقتصاد نفتی و اتکای انحصاری بر نفت، عدم تخصصی بودن ساختارهای اداری، عدم انفکاک ساختاری، رویکرد سرکوب‌گرایانه در مقابل اعتراضات مدنی، و ... در دولت مرکزی دارد. مشارکت‌کننده (۱-۲) می‌گوید: «همیشه از گلایه‌های مردم این منطقه شاهد این موضوع هستیم که معتقدن دولت خوزستان رو فقط برای نفتش میخواد و اهمیتی به مردمش نمیده». آخرین مانع، «ظرفیت نظام سیاسی برای ایجاد ثبات در جامعه و اقتصاد» است. به هر میزان که یک نظام سیاسی بتواند پاسخگوی نیازهای جامعه اعم از نیازهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی، امنیتی و ... باشد در امر توسعه سیاسی تواناتر است. مشارکت‌کننده (۳-۲) می‌گوید: «یکی از بسترهای مورد نیاز توسعه در هر استان تقویت امنیت اجتماعی فراگیر و مقابله با انواع ناهنجاری‌های اجتماعیه که این موضوع باید در استان خوزستان نیز از سمت مسئولان استان مورد توجه قرار بگیره تا بسترسازی لازم برای افزایش مشارکت سیاسی در روند توسعه سیاسی استان انجام بگیره».

۳) موانع ناشی از مرزی بودن استان: یعنی مسائل و مشکلاتی که در استان به واسطه مرزی بودن آن بر سر راه توسعه سیاسی این استان قرار دارد. اولین مانع، «اختلال در یکپارچگی ملی» است که به وجود شباهت فرهنگی با آن سوی مرز و جریانات پان‌عربیسم اشاره دارد. این دو مورد می‌تواند باعث شکل‌گیری هویت جدیدی در استان خوزستان گردد که خود را از پیکره کلی ایران جدا دانسته و در نتیجه در وحدت ملی اختلال ایجاد کنند و نیز مانع توسعه سیاسی این استان گردد. مشارکت‌کننده (۲-۱) می‌گوید: «مرز مشترک با عراق یکی از عواملی هست که باعث شباهت فرهنگی خوزستان با اون طرف مرز هست که در پیوستن این منطقه به بدنه ایران و احساس یکپارچگی ملی میتونه مخل باشه». دومین مانع، «پدیده وهابیت» است. یکی از مسائلی که در چند سال اخیر، فکر و ذهن مردم و برخی از

مسئولان استان خوزستان و حتی در مواردی تصمیم‌گیران در سطوح بالای مدیریت کشور را به خود مشغول داشته است، مسئله قوم‌گرایی و تجزیه‌طلبی در خوزستان است که از طریق ایجاد زمینه‌های گرایش به سلفیت از سوی وهابیت و تجزیه‌طلبان قومی دامن زده شده است (*Nouzani & Mohanizadeh, 2014*). این پدیده می‌تواند به نوبه خود تأثیر منفی بر توسعه سیاسی داشته استان خوزستان باشد. مشارکت‌کننده (۲-۱) می‌گوید: «وهابیت سلفی هم پدیده‌ایه که طی سال‌های اخیر توی خوزستان داره کم‌کم نمود پیدا می‌کنه و موجب گرایش برخی از اهالی استان به تسنن وهابی شده. این شاید به مرور در احساس همبستگی ملی و در نتیجه توسعه سیاسی اختلال ایجاد کنه چون با سیاست‌های کلی نظام در تضاده».

۴) *موانع خارجی:* اشاره به موانعی بر سر راه توسعه سیاسی داره که خارج از حدود سرزمینی ماست. مانع خارجی «امپریالیسم و نظام جهانی» نشان‌دهنده تأثیر منفی امپریالیسم، نظام جهانی، و اعمال تحریم‌های طالمانه علیه کشور ایران است که به نوبه خود در چگونگی مناسبات اقتصادی ایران با سایر کشورها و افزایش نرخ تورم در داخل کشور نقش دارد که زمینه نارضایتی عمومی مردم را با توجه به مشکلات معیشتی فراهم می‌نماید و از این طریق روند توسعه سیاسی را با مشکل مواجه می‌سازد. مشارکت‌کننده (۲-۱) در این رابطه می‌گوید: «حتی تحریم‌ها که باعث رکود اقتصادی و افزایش فقر و بیکاری و ... شده خودش به نارضایتی و در نتیجه کاهش مشارکت سیاسی مردم دامن زده که مانع توسعه سیاسی شده».

پیامدها

پیامدهای اتخاذ راهبرد «توسعه سیاسی» عبارتند از:

۱) منافع مردمی که اشاره به مزایایی دارد که راهبرد «توسعه سیاسی» برای مردم به دنبال دارد همچون «تحقق دموکراسی» که حد اعلای آرمان سیاسی برای مردم است چرا که به آزادی و برابری برای مردم یک کشور است. «تحقق دموکراسی» به معنای برپایی آزادی که شامل آزادی اندیشه، آزادی بیان و آزادی قلم است و نیز برابری در جنبه‌های منزلتی، رفاهی، زیست‌محیطی و ... برای تک‌تک آحاد ملت است. مشارکت‌کننده (۲-۶) می‌گوید: «یه نظام حکومتی برای رسیدن به توسعه سیاسی باید چهار تا مشکل رو حل بکنه: اول مشکل مشارکت سیاسی همگانی که باید امکان انتخاب کردن و انتخاب شدن برای همه به‌طور یکسان فراهم بشه، دوم مشکل نفوذ قدرت سیاسی رو حل کنه، سوم اینکه بتونه فرصت‌ها و امکانات رفاهی و ... مثل فرصت تحصیل و اشتغال و ... رو به‌طور برابر بین آحاد جامعه توزیع

بکنه و چهارم اینکه بتونه حس وفاداری مردم نسبت به حاکمیت و منافع ملی رو به وجود بیاره».

۲) منافع حاکمیتی که اشاره به منافع و مزایایی دارد که راهبرد «توسعه سیاسی» برای حاکمیت سیاسی به دنبال دارد همچون «ثبات نظام سیاسی» که اشاره به مشروعیت نظام سیاسی، توانایی آن در برقراری امنیت، شکل‌گیری وحدت ملی و هویت ملی و رفع اختلافات و تنش‌های قومی در استان خوزستان، ایجاد هماهنگی و تعادل میان زیرمجموعه‌ها، افزایش ظرفیت پاسخگویی به مطالبات و نیازهای مردمی، توانایی حفظ استقلال و تمامیت ارضی در عین کثرت‌گرایی، پویایی جامعه مدنی و حمایت آن از حاکمیت، استحکام ترکیب دولت ـ ملت، توسعه همه‌جانبه، درون‌زا و پایدار خوزستان و تبعاً کشور ایران، افزایش قدرت و نفوذ در حوزه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و ... دارد. مشارکت‌کننده (۱-۱) معتقد است که: «چیزی که از همه امور باید برای ما فراتر باشه ضرورت بازتولید نظام سیاسی ایرانه چون که برای حفظ جغرافیای سیاسی و تمامیت ارضی کشور، ما نیازمند وحدت ملی هستیم، یعنی سلایق و علایق مختلف در چارچوب پرچم نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران باید به‌طور یک‌جا دیده بشه. بقای سیاسی نظام منوط به توسعه سیاسیه اما این دو لازم و ملزوم همدیگه هستن با فراهم کردن بستر توسعه سیاسیه که می‌تونیم به این هدف دست پیدا کنیم.» مشارکت‌کننده (۲-۲) معتقد است که: «اگر همه نهادها و گرایش‌ها سیاسی فارغ از اختلافاتی که وجود داره به یک منفعت ملی مشترک برسن، وحدت ملی اتفاق میفته که البته پیش نیاز این وحدت، توسعه فرهنگی و اجتماعی، درک متقابل، احترام به نقش و رأی مردم و در نهایت خوش‌رویی و عطوفت نسبت به انتخاب و تصمیم مردم هست که همه اینها مصادیق توسعه سیاسیه».



شکل ۱: مدل پارادایم گرندد تئوری

Figure 1: *Paradigm Model of Ground Theory*

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

استان خوزستان که از لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک یکی از مهم‌ترین مناطق کشور ایران به شمار می‌رود، و ویژگی‌های اقتصادی (نفت‌خیز، متصل به آب‌های آزاد)، اجتماعی ـ فرهنگی (بافت قومیتی) و سیاسی (مرزی)، جغرافیایی (جلگه‌ای و حاصل‌خیز)، تاریخی (قدمت باستانی) و ... خاصی دارد، میزان مشارکت سیاسی مردم آن اهمیت فراوانی برای نظام جمهوری اسلامی ایران دارد چرا که تمامیت ارضی کشور ایران به وجود آن گره خورده است. اما با این وجود طی سه انتخابات مهم اخیر در سال‌های ۱۳۹۸، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۲، مشارکت سیاسی ساکنان استان خوزستان نسبت به انتخابات دوره‌های سابق به میزان چشمگیری کاهش یافت. با توجه به اهمیت مؤلفه مشارکت سیاسی در امر توسعه سیاسی و مسأله‌برانگیز

بودن کاهش مشارکت ساکنان استان خوزستان در انتخابات‌های فوق، در تحقیق حاضر به دنبال آن بودیم تا موانع توسعه سیاسی استان خوزستان را از منظر نخبگان سیاسی با استفاده از روش تحقیق کیفی بررسی نماییم. یافته‌های تحقیق نشان داد که دو گروه عمده از موانع «توسعه سیاسی» استان خوزستان عبارتند از موانع زمینه‌ای و موانع مداخله‌گر. موانع زمینه‌ای توسعه سیاسی استان خوزستان حاکی از شرایط نسبتاً ثابت هستند که عبارتند از: ۱) ترکیب قومی، ۲) موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، ۳) وضعیت پایگاه اقتصادی ـ اجتماعی ساکنین استان، ۴) زیرساخت‌های ارتباطی ـ اطلاعاتی، ۵) حاشیه‌نشینی، ۶) بیکاری و سهم اندک بومیان از اشتغال نفتی، ۷) پیامدهای جنگ تحمیلی، ۸) اختلاف سطح برخورداری استان در بستر تاریخی. ویژگی مشخصه این موانع آن است که ایجاد تغییر در آن با برخی محدودیت‌هایی روبروست و یا غیر ممکن است برای مثال بافت قومیتی استان خوزستان و یا موقعیت ژئوپلیتیک آن. موانع مداخله‌گر توسعه سیاسی استان خوزستان نیز عبارتند از: ۱) موانع داخلی مردمی (ساخت فرهنگ سیاسی غیر دموکراتیک استان، ساخت اجتماعی قومی استان)، ۲) موانع داخلی حاکمیتی (ساخت قدرت قومی و وابسته استان، چالش آرمان و واقعیت، چالش قانون و عمل، محدودسازی فضای روشن‌فکری، رویکرد غیر کثرت‌گرا به بهای حفظ وحدت ملی و تمامیت ارضی، دولت رانتیر و غیر مستقل، ظرفیت نظام سیاسی برای ایجاد ثبات در جامعه و اقتصاد)، ۳) موانع ناشی از مرزی بودن استان (اختلال در یکپارچگی ملی، پدیده وهابیت)، ۴) موانع خارجی (امپریالیسم و نظام جهانی). با توجه به تفاوتی که موانع مداخله‌گر با موانع زمینه‌ای از لحاظ متغیر بودن و امکان تغییر، دارند، می‌توان با تغییر کارشناسانه و آینده‌نگرانه شرایط مداخله‌گر در راستای توسعه سیاسی استان خوزستان کوشید. برای مثال یکی از موانع عمده توسعه سیاسی دولت رانتیر است که موجب تمرکز منابع قدرت و ثروت در دولت مرکزی و در نتیجه بستن دست زیر مجموعه‌های حاکمیتی موجود در استان خوزستان در راستای توسعه استان می‌گردد. بنابراین با تمرکززدایی از انحصار منابع قدرت و ثروت در دولت می‌توان اختیاراتی را با توجه به ظرفیت‌های بومی استان خوزستان به آن بخشید تا فرآیند توسعه سیاسی تسهیل گردد. اگر چه یافته‌های تحقیق نشان داد که موانع خارجی همچون تحریم‌های اقتصادی ممکن است در روند توسعه سیاسی اختلال ایجاد کنند اما سهم این مؤلفه‌ها در مقابل عوامل داخلی، اندک است. بنابراین با توجه ویژه به رفع موانع داخلی می‌توان به توسعه سیاسی دست یافت.

یافته‌های تحقیق حاضر نشان داد که توسعه سیاسی از دو جهت تحت تأثیر است بنابراین برای رفع موانع توسعه سیاسی باید به این مؤلفه‌ها توجه شود.

موانع زمینه‌ای همان‌طور که قبلاً گفته شد چندان قابل تغییر نیستند اما می‌تواند به‌عنوان بستری برای ممانعت از توسعه سیاسی عمل کنند. نمی‌توان ترکیب قومی خوزستان یا موقعیت ژئوپلیتیک آن یا پیامدهای جنگ تحمیلی را از بین برد، نمی‌توان تاریخ گذشته و آنچه را مردم از وضعیت برخوردار استان خوزستان قبل از انقلاب اسلامی به یاد دارند از اذهان پاک کرد، یا وضعیت پایگاه اقتصادی ـ اجتماعی ساکنان استان را در کوتاه‌مدت چندان تغییری داد، اما می‌توان در راستای بهبود زیرساخت‌های ارتباطی ـ اطلاعاتی، بهبود شرایط زندگی حاشیه‌نشینان و برطرف کردن اسکان غیر رسمی و رشد بی‌برنامه شهرها، افزایش سهم بومیان استان از اشتغالات وابسته به صنایع نفتی، و توسعه اشتغال در حوزه‌هایی که استان خوزستان ظرفیت آنها را دارد مانند کشاورزی، دامداری، صیادی، گردشگری و ... و به‌طور کلی بهبود سطح برخورداری استان خوزستان گام‌هایی برداشت.

امکان تغییر در موانع مداخله‌گر به گونه‌ای که موجب تسهیل روند توسعه سیاسی گردد، نسبت به موانع زمینه‌ای فراهم‌تر است. نظام سیاسی می‌تواند با فراهم کردن بسترهای افزایش سواد و آگاهی سیاسی مردم، مانند آزادی رسانه و مطبوعات، فرصت حضور احزاب مستقل و گوناگون، آزادی فضای روشنگری، فرهنگ سیاسی را در جهت توسعه سیاسی ارتقا، بخشد. همچنین با اتخاذ رویکرد تکثرگرا و اجازه حضور به گروه‌های سیاسی و مردمی گوناگون در عرصه رقابت‌های سیاسی چالش‌های میان قانون و عمل و آرمان و واقعیت را و نیز ساخت قومی قدرت را برطرف نماید. مانع مهم دیگر دولت رانتیر است که باید انحصار درآمد نفتی را خاتمه دهد و با توجه به ظرفیت‌های بومی استان خوزستان و سایر مناطق ایران تولیدات غیر نفتی و بازار آنها را رونق بخشد. به‌طور کلی نظام سیاسی باید ظرفیت خود را در ایجاد ثبات در جامعه و اقتصاد افزایش دهد از این طریق می‌تواند موانع ناشی از مرزی بودن استان خوزستان همچون اختلال در یکپارچگی ملی و پدیده وهابیت را نیز برطرف نماید. اگر چه موانع خارجی که مربوط به مسائلی همچون تحریم‌های ظالمانه است تا حد زیادی خارج از کنترل است اما می‌توان با برقراری روابط دیپلماتیک، اقتصادی، فرهنگی و ... با کشورهای دیگر از اثرات بد این تحریم‌ها به‌ویژه تأثیر مخربی که بر توسعه سیاسی دارد کاست.

همان‌طور که از راهکارهای برطرف نمودن موانع توسعه سیاسی پیداست این موانع به صورت شبکه‌ای به یکدیگر مرتبط هستند و بنابراین با رفع یک مانع می‌توان رفع موانع دیگر را تسهیل نمود. نکته دیگر اینکه رفع موانع در گروی همکاری متقابل مردم و حاکمیت است، مردم با مشارکت سیاسی بیشتر و حاکمیت با برطرف کردن موانع مشارکت سیاسی که این گفته نشان دهنده رابطه متقابل مشارکت سیاسی و توسعه سیاسی است که لازم و ملزوم

همدیگر هستند. با برطرف کردن موانع است که پیامدهای توسعه سیاسی یا همان منافع مردمی و حاکمیتی حاصل می‌گردند هم دموکراسی متحقق می‌گردد و هم حاکمیت سیاسی ثبات و مشروعیت می‌یابد.

References:

Abdollahi, M.; Rad, F. (2009). "Investigation of the process of transformation and structural obstacles to political development in Iran (1304-1382)". Sociology of Iran. Vol. 10. Issue 1. 63-29. (Persian).

Abrahamian, Y. (1999). Iran between two revolutions: from the constitutional to the Islamic revolution, Translated by Kazem Firouzmand and others. Tehran: Markaz. (Persian).

Akhtarshahr, A. (2008). "Political Development", Maarif, No. 63. (Persian).

Alipour Khodadadi, M. R.; Parizad, R.; Elahimanesh, M. H. (2019). "Factors affecting stratification, political awareness and political participation of Khuzestan society after the Islamic Revolution". Political Sociology of Iran. Second year. Issue 4. 877-897. (Persian).

Almond, G.; Verba, S. (1965). The Civic Culture: political Attitudes and Democracy in five Nations. Boston: Little Brow.

Bagheri, M.; Hosseinzadeh, A. H.; Shojaei, H. (2018). "Investigating the effect of social capital dimensions (social trust, sense of powerlessness, social consensus, social bond) on women's political participation in Khuzestan province (case study: Ahvaz city)", Social Development. 12th volume. No. 3. 29-62. (Persian).

Bahry, D. Silver, B. (1993) "Sovit Citizenship Participation of the Eve of Democratization", Journal American Political Science Review, 84(3):821-847.

Bill, J.; Hardgrave, R. (1981). Comarative politics: The Quest for Theory. Boston: University press of America.

Charmaz, K. (2002). Qualitative Interviewing and Grounded Theory Analysis, in Handbook of Interview Research, Context & Method. London: Sage.

Dahl, Robert. (1990). On democracy. Translated by Hassan Fesharaki, Tehran: Shiraz. (Persian).

Forghani, M. M. (2003). The Long Road to Transition: A Study of the Evolution of Political Development Discourse in Iran (1998-2006). Tehran: Farhang & Andisheh. (Persian).

Ghaderi, B. (2015). “A Study of Ways to Increase Political Participation Among Iranian Ethnic Identities”, the Eighth Congress of the Iranian Geopolitical Association: Empathy of Iranian Ethnicities, National Cohesion and Authority. (Persian).

Hossein-Pour, S.; Hossein-Pouriani, M.; Azhdarizadeh, H. (2001). “Sociological Explanation of the Political Participation of Women of the Lor-Bakhtiari and Arab Tribes (Case Study: Khuzestan Province, 2019)”, Political and International Research. Volume 12. Issue 49. 261-278. (Persian).

Iman, M. T. (2011). Paradigmatic basis of quantitative and qualitative research methods in the humanities. Qom: Hawza and University Publications. (Persian).

ISNA. (2019). "43% Participation of Khuzestan People in the Elections of the Eleventh Parliament". Retrieved on March 2. Online. Available at: https://www.isna.ir/news/98120301679. (Persian).

ISNA. (2019). “The Rate of People's Participation in Elections by Province”, Retrieved on March 4. Online. Available at: isna.ir/xdQHbV. (Persian).

Johari, J.C. (1993). Comparative Politics. NewDelhi:Sterling publisher.

Khaki, Gh. R. (2000). Research Methodology with an Approach to Thesis Writing. Tehran: Darayat. (Persian).

Khalilvand, Kulsoom; Khojasteh, Maryam; Shojaei, Hassan. (2016). “Investigating social and psychological factors affecting the political participation of women in Khuzestan province (case study of Sharestan Behbahan)”, the first international conference on modern research in the field of educational sciences, psychology and social studies in Iran. (Persian).

Laswell. H.; Kaplan, M. (1950). Power and Society. New Haven.

Luciani, G. (2001). “Oil Rent, Government Financial Crisis and Democracy in the Middle East”. In: Democracy and Civil Society in the Middle East. Translated by: Mohammad Taghi Delfrouz. Tehran: Islam Newspaper Publications. (Persian).

Maili, M. R. (2000). Political System and Development: A Case Study of the Role of the Political System in the Development Process of Iran (1969-1974). Tehran: Presentation. (Persian).

Marger , M.N. (1981). Elites and Masses: An Introduction to Political Sociology. New York: D. Van Nostrand Co.

Mehr News Agency (2001). "The participation rate of Khuzestan people in the 1400 elections is more than 47 percent", Online. Retrieved June 19. Available at: mehrnews.com/xVy4b. (Persian).

Mehrabi, A.; Khalafzadeh, F. (2016). "Political Participation in Khuzestan Province and Its Electoral Challenges", First International Conference on Modern Research in Management Studies. (Persian).

Mohammad-Hyoudi, M. R. (2005). "The Role of Ethnic Tendencies in Political Participation (Case Study of Khuzestan Province)", Master's Thesis. Political Geography. Tarbiat Modares University. (Persian).

Navakhti-Moghaddam, A.; Karami-Fard, M.R. (2012). "Geopolitics of Border Provinces and Its Effect on Political Participation of Border Residents (Case Study of Electoral Participation in the Border Province of West Azerbaijan in the Presidential Elections)", National Conference on Border Cities and Security, Challenges and Approaches. (Persian).

Nazari, Seyed Ghani; Bashiri-Givi, Hossein; Jannati, Saeed. (2013). "Investigating the Effect of Political Participation on Political Development (Case Study: Youth of Khalkhal City)", Iranian Social Development Studies. Volume 6. Issue 21. 137-146. (Persian).

Pai, Lucien & et. al. (2001). Crises and sequences in political development. Translated by: Gholamreza Khajeh Sarwari. Tehran: Strategic Studies Research Institute. (Persian).

Panahi, Mohammad Hossein; Bani-Fatemeh, Somayeh-Sadat. (2015). "Political Culture and Women's Political Participation", Social Sciences. Issue 68. 38-75. (Persian).

Pishgahi-Fard, Zahra; Haddadpour, Amir. (2010). "Elections and the Path of People's Political Participation in Khuzestan Province", Geography of the Land. Year 7. Issue 26. 77-89. (Persian).

Przoski, A. (2007). "Some issues in the transition to democracy". In: Transition to democracy (theoretical and conceptual considerations). Huntington, Samuel et al. Translated by: Mohammad Ali Kadivar. Tehran: Gam No. (Persian).

Pye, L.W.; Verba, S. (1965). Political Culture and Political Development. Princeton: Princeton University press.

Rezaei, M. (2002). "The domain of the social matter and its impact on the relationship between the state and the people", in: State, people and convergence (collection of articles). Vol. 1. Edited by Mohsen Fardrou and Asghar Rezvani. Tehran: Ann. (Persian).

Roche, G. (2006). Social changes. Translated by Mansour Vosoughi. Tehran: Ni. (Persian).

Sabuktakinrizi, Ghorban Ali; et al. (2016). "Socio-political satisfaction and participation (case study: citizens of Karaj city)", Applied Sociology. Volume 27. Issue 63. 116-97. (Persian).

Safari, M. (2017). "People's participation strategies in the political process of governance, obstacles and limitations", National Conference on Management and Humanities Research in Iran. (Persian).

Scott, D.; Morrison, M. (2006). Key Ideas in Educational Research. London: Continuum.

Strauss, A.; Corbin, J. (2019). Fundamentals of Qualitative Research (Techniques and Stages of Grounded Theory Production), Translated by Ebrahim Afshar, Tehran: Nei. (Persian).

Valiman, N. (2008). Research Methods in the Social Sciences. Translated by Mohsen Niazi, Fereydoun Bahadranani and Mostafa Salabet, Tehran: Pendarpars. (Persian).

Weiner, M.; Huntington, S. (2000). "Understanding Political Development. Translated by: Institute for Strategic Studies", Tehran: Institute for Strategic Studies. (Persian).

Zuhair, M.H.; Kurian, P.A. (2015). "Socio-economic and political barriers to public participation in EIA: implications for sustainable development in the Maldives". Impact Assessment and Project Appraisal. 34(2): 129-142.

Analysis of the Foundations and Consequences of the Decline in Political Participation in Khuzestan Province Based on the Theory Based on the Point of View of Political Elites

Fariba Jamei[1], *Alihossein Hosseinzadeh (Ph.D)*[2]
Nabiallah Ider (Ph.D)[3]

DOI: 10.22055/QJSD.2024.46296.2927

Abstract:

Political development means increasing the capacity of a political system to resolve conflicts between individual and collective interests, and its most important symbol is the maximum political participation of the people, while Khuzestan Province, with its special geopolitical location, has faced a decrease in political participation over the past decade. Therefore, the aim of the present study was to qualitatively analyze the obstacles to political development in Khuzestan Province using the grounded theory method. The study population was the political elites of Khuzestan Province, of which 18 samples were selected using purposeful and chain methods, and the data were collected through in-depth interviews. In order to validate, member validity and research review methods were used. The research findings showed that the causal conditions affecting the central phenomenon of "decrease in political participation" include: popular factors, governance factors, institutional factors, and peripheral factors. In response to the phenomenon of "decreasing political participation", there is a "political development" strategy, the background conditions affecting which include: ethnic composition, geopolitical and geoeconomic position, the state of the economic-social base of the province's residents, communication-information infrastructure, marginalization, unemployment and the small share of natives in oil employment, the consequences of the imposed war, and the difference in the province's level of welfare in the historical context. The intervening conditions affecting this strategy also include: internal popular obstacles, internal governmental obstacles, obstacles resulting from the province's border location, and external obstacles. These three groups of conditions are the same obstacles to the political development of Khuzestan province. Also, the consequences of the "political development" strategy include: popular interests and governmental interests.

Key Concepts: *Political Development, Political Participation, Political Elites, Khuzestan Province, Grounded Theory*

[1] PhD Student in Political Sociology, Department of Political Sociology, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran, f_jamei@yahoo.com
[2]Professor, Department of Sociology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran (Corresponding Author), a.hosseinzadeh@scu.ac.ir
[3] Assistant Professor, Department of Political Sociology, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran, nabieeder@gmail.com

© 2019 by the authors. Licensee SCU, Ahvaz, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).